

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۲۷، پیاپی ۱۱۲، بهار و تابستان ۱۴۰۰
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۵۳-۸۴

تبیین مؤلفه‌های تاریخ نگاری دینی سید جعفر شهیدی^۱

یعقوب پناهی^۲، اصغر منتظرالقائم^۳

محمدعلی چلونگر^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۳

چکیده

تاریخ نگاری علمی که پس از تحولات روش شناسی و پیشرفت‌های حوزه نظری تاریخ، از غرب آغاز شد، بینش و روش مورخان را ارتقا داد و اصول تازه‌ای برای تاریخ پژوهشی بنیان نهاد. مورخان معاصر ایرانی نیز با الهام از این پیشرفت‌ها، آثاری با چهارچوب‌های جدید علمی پدید آوردند، از جمله سید جعفر شهیدی، با وجود خاستگاهی حوزوی و سنتی توانست از دستاوردهای جدید علم تاریخ در حوزه‌های پژوهشی تاریخ اسلام و تاریخ زندگانی امامان شیعه (ع) بهره گیرد. مسئله محوری پژوهش حاضر بررسی و تبیین اصول تاریخ پژوهی در آثار این مورخ برای پاسخ به این پرسش است که مؤلفه‌های تاریخ نگاری شهیدی چیست و آیا می‌توان آنها را روشمند و علمی دانست. به نظر، شهیدی در مقام مورخی مسلمان و شیعه معتقد متأثر از تغییرات اجتماعی و برای پاسخ به دغدغه‌های شخصی و نیازهای عصری، در صدد بوده ضمن قرائتی تازه از تاریخ اسلام، از حیات پیشوایان دینی نیز به منزله الگوهای انسانی و اخلاقی، تصویری تاریخی و به دور از شوائب، اوهام و زوائد ارائه کند؛ این کوشش‌ها با هدف تقویت و ترویج دین و اخلاق، به نوعی «تاریخ نگاری دینی» منجر شده است. تاریخ نگاری این مورخ واجد مؤلفه‌های روش شناسی مهمی همچون جرح و تعدیل علمی و انتقادی روایت‌ها، تلاش برای تبیین تاریخی و روشمند برخی

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2021.34376.1484

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران: panahi1404@gmail.com

۳. استاد گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول): montazer@ltr.ui.ac.ir

۴. استاد گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران: M.chelongar@ltr.ui.ac.ir

انگاره‌های عقیدتی، بهره‌گیری نسبی از رویکردها و مبانی سایر علوم برای ارائه تحلیل‌های جامع و نقد آرا برخی نویسندگان مسلمان و مستشرقان است. شهیدی به‌عنوان مورخی ادیب تلاش کرده است اصول پیش‌گفته را به‌صورت علمی و روشمند، با ادبیاتی گویا و مبتنی بر گفت‌و شنود پرسش‌محورانه با سوژه‌های تاریخی به کار بندد، گرچه در موضوعاتی نیز از توصیفات سنتی فراتر نرفته و بینشی متکی بر ستون شریعت و تحت‌تأثیر انگاره‌های عقیدتی دارد، با این وصف شاید بتوان او را تاریخ‌نگاری «نوسنت‌گرا» به‌شمار آورد.

واژگان کلیدی: سید جعفر شهیدی، تاریخ‌نگاری، روش‌شناسی، تاریخ‌نگاری دینی، کلام و تاریخ، نوسنت‌گرا.

مقدمه

نگارش تاریخ به‌عنوان مهم‌ترین میراث فرهنگی و هویتی یک جامعه برای شناخت انسان، توسعه و انتقال تجربه بشری و تبیین رویدادهای معاصر، ضروری و حائز اهمیت فراوان است (برنارد، ۱۳۸۹: ۲۵؛ کالینگوود، ۱۳۸۵: ۱۸). با این وجود، علمی‌بودن این رشته در قرون معاصر با تحولات عقلی و پیشرفت‌های روش‌شناسی در علوم مختلف با چالش‌های جدی مواجه شد. به همین دلیل مورخان و برخی دانشمندان غربی درصدد برآمدند اصول و مبانی تاریخ‌نگاری را علمی و دارای چهارچوب کنند. این تلاش‌ها، به تحولات روش‌شناسی در حوزه تاریخ‌نگاری انجامید. پیشرفت‌های تاریخ‌نگاری غرب کم‌وبیش به جوامع دیگر از جمله ایران نیز انتقال یافت. در ایران مواجهه روش‌ها و نگرش‌های سنتی و نوین، ترکیبی نامتجانس در تاریخ‌نگاری معاصر خلق کرد که گرچه نتیجه آن بحران روش در پژوهش‌های تاریخی بود (مفتخری، ۱۳۹۰: ۲)، در مجموع تغییراتی شایان توجهی در پژوهش‌های مورخان ایرانی ایجاد کرد و آنان را به‌سمت تاریخ‌نگاری علمی^۱ سوق داد. استفاده از روش‌های نوین پژوهشی، آثار تاریخ‌نگارانه درخور و مهمی در حوزه تاریخ ایران پدید آورد، ولی تاریخ اسلام و تاریخ مذهب تشیع یا به‌عبارتی کلی‌تر تاریخ‌نگاری دینی مغفول ماند و چندان نتوانست نسبت خود را با تاریخ‌نگاری علمی روشن کند. برخی از دلایل این غفلت را می‌توان در مسائلی همچون آشفتگی روشی، نوعی تعلیق معرفتی، محدودیت‌های عصری و سیاسی، کمبود متخصص و روند کُند تحصیلات عالی در ایران (گیب و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۹۳) جست‌وجو کرد.

۱. برای توضیحات تفصیلی درباره تاریخ‌نگاری علمی نک: ملایی‌توانی، ۱۳۸۵: ۳۶-۳۹؛ اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۴۷۲-۴۷۸؛ کالینگوود، ۱۳۸۵: ۱۷۳-۲۴۰؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۲۰-۱۳۵؛ ساماران و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۹۶-۲۴۸؛ مفتخری، ۱۳۹۰: ۶-۲؛ رضوی، ۱۳۹۴: ۳۲-۳۵.

با این حال برخی از تاریخ‌پژوهان دانشگاهی تلاش کردند در آثارشان اصول تاریخ‌نگاری علمی را برای بازنمایی تاریخ اسلام و تشیع به کار گیرند. یکی از این مورخان سیدجعفر شهیدی است. مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی و نقد تاریخ‌پژوهی و تبیین روش‌شناسی آثار شهیدی برای پاسخ به این سؤال اساسی است که مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری شهیدی کدام‌اند و آیا می‌توان آنها را روشمند و مبتنی بر چهارچوب‌های علمی دانست. به نظر می‌آید شهیدی متأثر از عواملی همچون پیشینه حوزوی، تغییرات و تحولات جامعه ایران، دغدغه‌های مذهبی شخصی و التفات به تحولات نظری در دانش تاریخ با مشاهده روش تاریخ‌نگاری برخی مورخان هم‌عصرش، درصدد برآمده تاریخ اسلام و تاریخ حیات امامان شیعه را با رهیافتی نو «بازنمایی تاریخی» کند. در این رویکرد، شهیدی آگاهانه یا ناخودآگاه به سمت نوعی تاریخ‌نگاری دینی با چهارچوب‌هایی خاص سوق داده شده است که در آن سویه‌هایی از تحولات روش‌شناختی و رویکردهای علمی معاصر دانش تاریخ به چشم می‌خورد. البته ایشان در موضوعاتی نیز نتوانسته پا را از دایره تاریخ‌نگاری سنتی محصور در محدودیت‌های اعتقادی بیرون گذارد؛ از این رو شاید بتوان به تعبیری او را مورخی «نوسنت‌گرا» به شمار آورد. تبیین شیوه کاربست اصول تاریخ‌نگاری علمی و چهارچوب‌های روش‌شناسی به صورت انضمامی می‌تواند نتایج سودمندی برای محققان حوزه نظری تاریخ به همراه داشته باشد.

زندگی و زمانه سیدجعفر شهیدی

سیدجعفر شهیدی در سال ۱۲۹۷ در بروجرد متولد شد. دوران تحصیل ابتدایی و متوسطه را در بروجرد و تهران گذراند. در سال ۱۳۲۰ به حوزه علمیه نجف رفت. تحصیلات حوزوی را تا درجه اجتهاد در محضر علمایی چون آیت‌الله خویی در نجف و آیت‌الله بروجردی در قم طی کرد. در ۱۳۲۷ برای درمان، با نیت سفری کوتاه به ایران بازگشت، اما ماندگار شد. مدتی معلم و سپس فهرست‌نویس کتابخانه دانشگاه تهران شد. در ۱۳۳۲ در آزمون دانشکده معقول و منقول شرکت کرد و لیسانس گرفت. در ۱۳۴۰ ش در مقطع دکترای زبان و ادبیات فارسی پذیرفته شد. از ۱۳۲۸ به جمع مؤلفان لغت‌نامه دهخدا پیوست و بعد از وفات استادانش، دهخدا (۱۳۳۴) و معین (۱۳۵۰) ریاست سازمان را بر عهده گرفت. طی چهار دهه با حداقل امکانات و سخت‌گیری و دقت علمی لغت‌نامه را به جایگاهی مطلوب رساند. تدریس، اداره بنیاد موقوفه افشار و چاپ فرهنگ معین از دیگر فعالیت‌های اوست. این استاد فرهیخته در سال ۱۳۸۶ درگذشت.

در تاریخ‌نگاری هر مورخ، هم عوامل ذهنی یا ایپستمولوژیک، بر سه پایه مذهب‌شناسی

(مبانی کلامی و تئولوژیک)، فلسفه‌شناسی و علم‌شناسی، و هم عوامل عینی یا آنتولوژیک همچون اقتضانات عصری و ساختارهای بیرونی محیط بر مورخ از جمله ساختارهای سیاسی، طبقاتی، قومی، ملی و نژادی، تأثیرگذارند. بر ذهن و زبان شهیدی نیز عناصر متعددی همچون تعلقات مذهبی، تضاد یا تعامل با جریان‌های سنتی و مدرن^۱ حاکم بر فضای فکری ایران در دهه‌های ۲۰ تا ۵۰ شمسی، برخی آثار معاصر عربی و غربی با روش‌های جدید پژوهشی، تحولات و تغییرات مذهبی، فرهنگی و سیاسی، اجتماعی ایران، شبهات، پرسش‌ها، مطالبات و نیازهای عصری جامعه ایران درباره تاریخ اسلام و تشیع تأثیرگذار بوده‌اند. در نهایت مجموعه این عوامل، علایق پژوهشی این مورخ را به سمت نوعی تاریخ‌نگاری دینی با چهارچوب‌هایی خاص سوق داده‌اند. در این مسیر علمی، شهیدی در یک فرایند تطوری و پویا، از تاریخ‌نگاری انقلابی با رهیافتی سنتی، سیاسی و گرایشاتی کلامی، شیعی به تاریخ‌نگاری با چهارچوب‌های علمی و روشمند و سویه‌هایی از بی‌طرفی تاریخی سوق پیدا کرد و توانست در دو مقطع حساس، آثاری مهم تألیف کند. شهیدی در برهه اول پس از شهریور ۱۳۲۰ به دلیل فضای باز سیاسی و طرح برخی شبهات درباره اسلام و تشیع از جانب برخی نویسندگان و روشنفکران غرب‌گرای ایرانی مانند کسروی و نیز اندیشمندان عرب و مستشرقان، با نگارش آثاری همچون *جنايات تاريخ و مهدویت در اسلام*، به دفاع از عقاید شیعه پرداخت. در برهه دوم با وقوع انقلاب اسلامی، جامعه ایرانی به شناخت تاریخ اسلام و حیات امامان شیعه، اقبال گسترده‌ای نشان داد، همین ضروریات عصری و دعوت علما از شهیدی، موجب شد دیگر بار به تدریس و تألیف کتاب‌هایی در حوزه تاریخ اسلام و تشیع از جمله *تاریخ تحلیلی اسلام، زندگانی فاطمه زهرا (س)*، *علی از زبان علی (ع)*، *پس از پنجاه سال، زندگانی امام علی بن‌الحسین (ع)*، و *زندگانی امام صادق (ع)* پردازد (نک: شهیدی، ۱۳۷۲: ۷۳۰-۷۳۴؛ محقق، ۱۳۸۷: ۷۹؛ یکه‌کار و دیگران، ۱۳۸۷: ۴۰-۸؛ میراث ماندگار، ۱۳۶۹، ۸-۳).

در این پژوهش برای تعیین مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری شهیدی، ابتدا وجوه و شالوده‌های تاریخ‌پژوهی دینی، سپس مؤلفه‌های بارز روش‌شناسی و در نهایت تکنیک‌های نگارشی و ادبی این ادیب مورخ را بررسی و تبیین خواهیم کرد.

۱. در این رابطه به‌طور کلی از جریان‌هایی همچون ۱. سنت‌گرایان؛ ۲. نیروهای انقلابی یا نواندیشان مذهبی؛ ۳. نخبگان علمی دانشگاهی؛ ۴. روشنفکران غرب‌گرا با گرایش‌های ناسیونالیستی؛ ۵. جریان‌های مارکسیستی می‌توان یاد کرد که شهیدی با سه جریان نخست همگرا بود و با دیگر جریان‌ها اختلاف نظر جدی داشت.

۱. وجوه تاریخ‌نگاری دینی در آثار شهیدی

تاریخ و تاریخ‌نگاری از دیرباز در اسلام و سایر ادیان سامی خدمت‌گذار دین بوده و وظیفه آن انتقال ارزش‌های مذهبی و اخلاقی است (نک: روزنتال، ۱۳۶۵: سراسر فصل دوم؛ مفتخری، ۱۳۹۰: ۲۳-۲۲؛ زرین‌کوب، ۲۰۰-۱۹۸ و ۶۰؛ زریاب، ۱۳۸۷: ۷۱؛ لمون، ۱۳۹۴: ۲۵۱-۲۵۰). در تمدن اسلامی نیز بنا بر دلایلی، تاریخ‌نگاری از اسلام و مقتضیاتش تأثیر عمیق و بنیادین پذیرفت. سایه دین حتی در اعصاری تاریخ را متأثر از حدیث، کلام و دیگر علوم اسلامی کرد و مورخان مسلمان در چنین بستری در کنار شأن مورخ بودن محدث، فقیه، مفسر، متکلم و در مواردی فیلسوف هم بودند (گیب و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۱؛ زریاب، ۱۳۶۸: ۵۳-۳۶؛ هامفریز، ۱۳۹۶: ۱۵۶؛ رایبسون، ۱۳۹۲: ۲۰۶ و ۱۶۲). روش حاکم بر تاریخ‌نگاری آنان نیز بیشتر سنتی و مبتنی بر وقایع‌نگاری، بدون توجه به روابط رویدادها و علل تحولات بود و معمولاً اهدافی اخلاقی و عبرت‌آموزانه را دنبال می‌کرد. این روند تا قرون معاصر کماکان امتداد یافت و می‌توان آن را پارادایم پیشامدرن تاریخ‌نگاری توصیف کرد (اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۲ / ۱۱۶۵-۱۱۶۳؛ آقاجری، ۱۳۹۶: ۴).

از عصر رنسانس و سپس در دوره مدرن و پسامدرن، تاریخ‌نگاری، معنایی تازه یافت و ژانرهای متعددی پیدا کرد که پژوهش در آنها مبتنی بر اصول و دستاوردهای جدید علم تاریخ شد. یکی از این ژانرها، تاریخ‌نگاری دینی بود که مفهوم و چهارچوبی تازه به خود گرفت، اما در تعریف آن کماکان میان مورخان اختلاف نظر وجود دارد. روزنتال در تعبیری کوتاه تاریخ‌نگاری مذهبی را در مقابل تاریخ‌نگاری سکولار (دنیوی) به کار برده که در آن ماورا جایگاهی ندارد. آلبرت حورانی تاریخ‌نگاری در اسلام را به دو نوع فرهنگی مذهبی و سیاسی نهادی تقسیم کرده و به عقیده او در تاریخ‌نگاری فرهنگی مذهبی، تاریخ مفاهیمی همچون پیامبر و سنن او، تأثیرات و تحولات دین و فرهنگ اسلامی، تجربه‌های معنوی مسلمانان، نظام‌های اعمال، عقاید و قوانین اسلامی و... بررسی می‌شود (گیب و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۹۹-۱۹۸). برخی دیگر وظیفه این ژانر تاریخ‌نگاری را بررسی تاریخی تحولات دین به‌عنوان پدیده‌ای تأثیرگذار و تأثیرپذیر از اجتماع عنوان کرده‌اند. پژوهشگران معاصر نیز محوریت نگاه مورخان مدرن و پسامدرن را در انواع ژانرهای تاریخ‌نگاری گسترش داده و هدف آن را تعمیق دید شهروندی برای بهتر زیستن تفسیر کرده‌اند. در تعریفی کلی شاید بتوان گفت این سبک تاریخ‌نگاری به دنبال بررسی تشکیل و تطور دین و نهادهای وابسته به آن، باورداشتهای مذهبی و تحولاتی که به دنبال داشته‌اند و تبیین سیره بزرگان ادیان یا مذاهب بر اساس داده‌ها و روش تاریخی است (نک: اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۲ / ۱۱۷۰-۱۱۶۳). در این رهیافت مورخ از منظری

هستی‌شناختانه جهان‌بینی اسلامی را برای تحلیل رویدادها و روایت آنها برمی‌گزیند، لذا پیش‌فهم‌های معرفت‌شناختی و مبانی اپیستمولوژیک دینی و ارزشی اخلاقی او که متأثر از اسلام یا تشیع است، بر متن تاریخی‌اش اثر می‌گذارد. البته برخلاف رویکرد کلامی، مورخ در این رویکرد از سیستم استدلالی دستگاه تاریخ استفاده می‌کند و تکیه او بر عقل انتقادی تاریخی است و به‌طور مداوم مراقب است در دام ایدئولوژی یا اعتقادات شخصی با دیدن یا ندیدن برخی منابع و مستندات یا تقلیل برخی و برجسته‌سازی برخی دیگر نیفتد و به شأن خود به‌عنوان محقق تاریخ و نه مبلغ دین التفات کامل دارد.

به نظر می‌رسد، شهیدی نیز در ابتدای حیات علمی‌اش به‌عنوان مورخی مقبول و حوزوی که به داشتن عقاید دینی راسخ و دفاع از آنها شهره بوده، با رویکردی نزدیک به کلام به سراغ مسائل تاریخی رفته است، اما به تدریج با فاصله‌گرفتن از این رویکرد، تلاش کرده برای پاسخ به منتقدان و اجابت علایق شخصی و انتظارات اجتماعی، رهیافتی تاریخی در پیش گیرد. در واقع او به تدریج به سنگر تاریخ رهنمون شده و این علم را مستحکم‌تر از علوم دیگر برای دفاع از دین و پیشوایانش یافته است. این فرایند در نهایت شهیدی را به تولید آثاری سوق داده که بازتاب‌دهنده نوعی تاریخ‌نگاری دینی خاص با چهارچوب‌های اخلاقی، تربیتی و تاحدودی اعتقادی است. در مجموع می‌توان گفت شهیدی در مقام یک مورخ مسلمان در عین حال که دغدغه‌ها، موضوعات پژوهشی و پیش‌فرض‌های ذهنی‌اش همگی دینی هستند، می‌کوشد نفی و اثبات‌ها، استدلال‌ها و ماهیت و روش پژوهش‌اش متکی بر مبانی، معیارها و متدولوژی تاریخی باشد.

مهم‌ترین شاخصه‌های این رویکرد تاریخ‌نگارانه را می‌توان در وجوه پیش رو مشاهده کرد.

۱.۱. بازنمایی تاریخی تحولات صدر اسلام و ترسیم الگوی‌هایی دین‌مدار و اخلاقی از

پیشوایان دینی

یکی از مؤلفه‌های بارز در پژوهش‌های شهیدی که به تاریخ‌نگاری این مورخ رنگ‌وبوی دینی بخشیده، علاقه وافر او به تاریخ اسلام و زندگانی امامان شیعه است. در باور شهیدی مانند بسیاری از مورخان مسلمان، تاریخ بر اساس تقدیر الهی در یک سیر خطی رو به تکامل در حرکت است و انسان وظیفه دارد در مسیر آن برای نیل به سعادت دنیوی و اخروی تلاش و حیاتش را متعالی کند. همین مسئله موجب شده مسلمانان به سبک زندگی اهمیت بسیار دهند و تلاش کنند شیوه زندگی خویش را به سیره شخصیت‌های متعالی در تاریخ اسلام نزدیک کنند و تا حد ممکن شبیه ایشان شوند (مصطفی، ۱۹۷۸: ۵۷/۱-۵۶؛ حضرتی و دیگران، ۱۳۸۱).

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۴۰۰ / ۵۹

۱۲۷؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۹۸-۱۹۹؛ الدوری، ۱۴۲۶: ۱۷-۱۸؛ اشپولر، ۱۳۸۸: ۱۰؛ سخاوی، ۱۴۱۳: ۱۵۸-۱۶۵؛ سالم، ۱۹۶۱: ۵۳).

شهیدی نیز متأثر از این گرایش، درصدد بازنمایی تحلیلی، با رویکردی جدید از تاریخ صدر اسلام و سیره رسول‌الله(ص) و امامان شیعه(ع) برای ایجاد تغییر و دگرگونی در جامعه معاصرش برآمده است. از این منظر در اندیشه او، تاریخی اصالت دارد که هدفش تحلیل حوادث صدر اسلام و زندگی امامان(ع) برای الگوبرداری و حرکت به سمت دگرگونی اخلاقی و اجتماعی باشد. شهیدی کوشید در پرتو آموزش تاریخ و مقایسه رویدادها با تحولات معاصر، به فرد و اجتماع و رهبران آن مدام یادآوری کند، تاریخ واقعی چیست و راه صحیح از سقیم را چگونه می‌توان تمیز داد و هرکدام چه نتایج و پیامدهایی دارد (نک: شهیدی، ۱۳۸۶: ۳۲ و همان، ۱۳۲۷: سراسر سه مجلد و در موضوعاتی مانند سقیفه، فدک، جنگ خیبر، افسانه غرانیق و...). در این بازنمایی با محوریت اخلاق و شریعت، شهیدی تحت‌تأثیر انگاره‌ها و سنت‌های کلامی اسلامی یا شیعی خویش قرار می‌گیرد و گاه به دفاع از عقایدش می‌پردازد، اما در تلاش است روح کلی آثارش تاریخی باشد. از این رو در گام نخست با کاربست روش‌های علمی و سخت‌گیری‌های پژوهشی و روشی سعی دارد انگاره‌های کلامی را با استدلال‌های تاریخی توجیه و تبیین کند. بدین منظور در قامت مورخی خردمحور و مسلمان با تلفیق و تلائم نگاه علمی، عقلی و انتقادی در گزارش‌هایی که از تحولات اسلام ارائه می‌دهد، بیش از هر چیز بر پیامدهای یک رخداد یا سرنوشت یک تصمیم در طول تاریخ اسلام و تأثیر آن بر سعادت یا شقاوت مسلمانان تکیه می‌کند و می‌کوشد ابعاد آن را با هدف عبرت‌آموزی به تصویر کشد. همچنین شهیدی هنگامی که لایه‌های مختلف زندگی و شخصیت رسول‌الله(ص) و امامان شیعه(ع) را بررسی می‌کند، بیشتر به دنبال بازنمایی نکات اخلاقی و پایبندی ائمه به دین و تقیدشان به اصول انسانی است تا از این مجرا مخاطب، ترغیب به تبعیت از پیشوایان دینی شود. در عرصه اجتماعی نیز بیش از هر چیز به دنبال تصحیح انحرافات ایجادشده در اسلام و تقبیح رفتارهای ناسالم فرقه‌ای و مذهبی ناشی از «رقابت‌های قبیله‌ای» یا تعصب است.

برای تحقق این هدف شهیدی روش‌های گوناگونی را به کار می‌گیرد، به‌عنوان مثال در قامت مورخی شیعه که به عامه مسلمانان نیز توجه دارد، در رابطه با رویداد کربلا، با نگاهی فرافرقه‌ای رفتارهای گروه حق را در کنار خصوصیات و عملکرد گروه باطل به تصویر می‌کشد و عمق تقابل این دو دسته را در صحنه‌های مختلف واقعه عاشورا، به‌خوبی نشان می‌دهد. به عبارتی گویاتر رشادت‌ها، مظلومیت‌ها، ادب انسانی و پایبندی اسلامی امام‌حسین(ع) و یارانش را در کنار بی‌رحمی‌ها، عهدشکنی‌ها، حقارت‌ها و بی‌ادبی‌های ابن‌زیاد و اطرافیانش به

زیبایی روایت می‌کند، به‌گونه‌ای که خواننده پس از اتمام روایت تاریخی، به سمت ادبی انسانی و اخلاقی الهی که در جبهه امام حسین(ع) جاری است، سوق پیدا کند (شهیدی، ۱۳۸۵: ۱۳۴-۱۴۲). موارد بیشتر نک: انحرافات تاریخ اسلام در اعصار اموی و عباسی (شهیدی، ۱۳۸۸: ۲۴۲ و ۱۲۰ و ۱۱۶) تأثیر منفی سقیفه و شعار الائمه من قریش بر تاریخ اسلام (شهیدی، ۱۳۲۷: ۴۱/۱-۴۳؛ همان: ۳/ ۷۰-۶۵) تأثیر تقسیم ناعادلانه بیت‌المال در عصر خلفا در توسعه شکاف طبقاتی (شهیدی، ۱۳۸۸: ۱۴۹-۱۴۴ و همان، ۱۳۲۷: ۳/ ۷۹-۷۵).

در چهارچوب همین رویکرد، شهیدی در کتاب‌های سیره نیز با دو هدف اجتماعی و فردی و با مرور زندگی امامان و مدنظر قراردادن سیره و روش آنها در برخورد با تحولات، تغییرات و انحرافات به بررسی تاریخ اسلام می‌پردازد (نک: شهیدی، ۱۳۸۶: ۳۲ و ۳۶ و ۱۰-۸). این مورخ با درک مقتضیات زمان و مطالبات جامعه ایرانی شیعی به پژوهش در تاریخ تشیع و زندگانی ائمه توجه نشان می‌دهد و انگیزه نگارش این دست آثار را نیازهای جامعه و لزوم تصحیح نگاه سطحی و نادرستی عنوان می‌کند که از دیرباز درباره امامان وجود داشته است. وی تصریح می‌کند هنگامی که به سراغ منابع دست اول رفته، متوجه این تصورات غلط شده، اما تصاویر نادرست چنان در روان و ذهنش نقش بسته که به‌سختی توانسته آنها را بزدايد، به‌همین دلیل برای تصحیح خطاها تصمیم گرفته خودش دست به قلم شود. (شهیدی، ۱۳۸۷: ۷-۹).

به‌عنوان مثال شهیدی با نقد تلقی جامعه از حیات امام سجاد(ع)، انگیزه‌اش از تألیف کتابی درباره زندگی این امام را این‌گونه توضیح می‌دهد: «تصورات نادرست و آموزش‌های غلط ممکن است برای همیشه اثری نامطلوب در ذهن شنونده برجای گذارد و خدای ناخواسته شخصیتی بزرگوار در مقابل سی سال تعلیم مسائل فقهی، ارشاد عملی، دستگیری بی‌منت از درماندگان، رأفت به مستمندان و زیردستان، در دهان شکستن سخنان ستمگران، خضوع و خشوع به درگاه پروردگار و بالاخره به جای گذاشتن اثری در نهایت بلاغت و... از شیعیان خود لقب بیمار بگیرد. این شد که کوششی فراوان به کار رفت تا کتابی بر مبنای منطق و مدرک نه عاطفه و احساس فراهم کنم» (شهیدی، ۱۳۸۹: ۵).

در یک نمونه دیگر شهیدی متأثر از این نگاه کارکردگرایانه به تاریخ حیات ائمه(ع) درباره زندگی فاطمه(س) و ضرورت پیروی اخلاقی از ایشان می‌نویسد: «در کنار مسائل صرف تاریخی، آنچه هر زن و مرد مسلمان باید از زندگانی دختر پیغمبر بیاموزد، پارسایی او، پرهیزگاری او، بردباری، فضیلت، ایمان به خدا و ترس از پروردگار و دیگر خصلت‌های عالی انسانی است که در خود داشت. او دختر پیغمبر و الگویی کامل و نمونه‌ای از زن تربیت‌شده و برخوردار از اخلاق عالی اسلامی است» (شهیدی، ۱۳۸۶: ۸-۱۰ و ۳۲) و ادامه می‌دهد: «فاطمه

زهر(س) در خانه، همسر نمونه است، چون سراسر زندگانی او نمونه است، چون خود او نمونه است، چون شوی او، پدر او و فرزندان او نمونه‌اند. نمونه مسلمان‌هایی آراسته به فضیلت و خوی انسانی و.... چنین کسان طیبیان الهی و شاگردان حق‌اند. برتری را در بزرگی روح می‌دانند نه در پروردن تن و اگر به تن زنده‌اند برای آن است که زندگی درست را به دیگران بیاموزند»(همان، ۱۳۸۶: ۸۷-۸۱ و ۶۶ و ۴۱)، همچنین برای توضیحات بیشتر در این زمینه نک: (وطن‌دوست، ۱۳۹۱: ۷۰-۶۲)، برای مشاهده موارد بیشتر نک: پیامدهای فتوحات (شهیدی، ۱۳۸۸: ۱۲۹ و ۱۲۸ و ۱۲۶ و ۱۲۴)، پیامدهای احیای نظام قبیله‌ای (شهیدی، ۱۳۸۸: ۱۱۵-۱۱۶)، جوانمردی امام‌سجاد(ع) در واقعه حَرّه با پناه‌دادن به خانواده مروان (شهیدی، ۱۳۸۸: ۲۰۲)، شخصیت امام‌حسین(ع) و دیگر امامان در قامت مصلحان اجتماعی (شهیدی، ۱۳۸۵: ۱۷۶-۱۷۷ و ۱۷۱-۱۶۷ و ۱۱۸)، فضایل و اخلاق امامان شیعه(ع) در ساحت‌های فردی، اجتماعی و سیاسی (شهیدی، ۱۳۸۸: امام‌علی(ع): ۱۶۶ و ۴۶؛ امام‌حسن(ع): ۱۷۲، امام‌باقر(ع): ۲۳۶، امام‌صادق(ع): ۲۸۷، امام‌کاظم(ع): ۲۹۹، امام‌رضا(ع): ۳۰۵، امام‌جوادی(ع): ۳۲۸-۳۲۷، امام‌هادی(ع): ۳۴۴، امام‌حسن عسگری(ع): ۳۵۳-۳۵۲) نگاه شیعیان به امام‌علی(ع) و اولاد ایشان (حسین، ۱۳۸۶: ۱۲-۸)، اخلاق پیامبر(ص) در مواجهه با یهودیان خیر (شهیدی، ۱۳۲۷: ۱۸/۱-۲۰)، فضایل حضرت زینب(بنت‌الشاطی، ۱۳۳۲: ۱۲-۱۰)، شخصیت اخلاقی و انقلابی ابوذر(شهیدی، ۱۳۶۰: سراسر کتاب)

۱.۲. ترجیح دین بر دولت در تبیین حیات امامان شیعه

در گفتمان شیعی، مسئله جانشینی پیامبر در قالب اصل امامت تعریف شده و ذیل اصول مذهب قرار گرفته است. امام در این تلقی با مشخصه‌هایی همچون نصب، تنصیب و معصومیت شناخته می‌شود و همان وظایف و اهداف الهی پیامبر را در قبال جامعه بر عهده دارد. قدرت نیز در نگاه او صرفاً ابزاری نیرومند برای انجام کارهای نیک، هدایت مردم و برپاداشتن شعائر دینی و ترغیب به اصول اخلاقی است.

در همین چهارچوب شهیدی نیز به‌عنوان مورخ شیعه امامان را رهبران الهی جامعه می‌داند که مأمور به راهنمایی و هدایت بشر برای تحصیل پارسایی و نیل به سعادت هستند، چه بر مسند قدرت باشند، چه نباشند(شهیدی، ۱۳۲۷: ۳/۷۰). وی با توجه به واقعیت‌های تاریخ تشیع در مسئله تشکیل دولت و نگاه ائمه به امر سیاسی، معتقد است در سیره امامان(ع) تقدم دین بر دولت اصلی روشن و ثابت است. به باور شهیدی پیام ائمه(ع) عمدتاً دعوت به امور معنوی، باطنی و اخلاقی بوده است و هیچ‌گاه دین را فدای سیاست نکرده‌اند. از این‌رو در

حیات آنها ترجیح و تقدم «دین» و «اخلاق» بر «حکومت» و «سیاست»، اصلی بنیادین است. در تبیین این نگاه در یک نمونه برجسته، شهیدی در توجیه مراجعت امام حسین (ع) به کوفه در پی درخواست مردم این شهر می‌نویسد: «حسین (ع) همچون پدرش مرد دین بود نه مرد سیاست سازشکارانه و دین را همان می‌دانست که جدش از نخستین روزهای دعوت خویش اعلام کرد؛ اجرای عدالت با گرفتن حقوق ضعیفان از متجاوزان» (شهیدی، ۱۳۸۵: ۱۱۷). در ادامه با تشریح روحیه مردم کوفه و اطلاع امام از آن می‌نویسد: «امام (ع) نمی‌توانست به درخواست کوفیان که نیازمند رهبری او هستند جواب ندهد، از ترس اینکه مبدا کشته شود و قیامش به نتیجه نرسد. او سیاست‌پیشه‌ای نبود که برای به دست آوردن حکومت برخاسته باشد. مسلمانی بود، غمخوار امت. مردم با نامه‌هایشان حجت را بر او تمام کردند و اگر امروز و فردا می‌کرد و... نزد خدا چه جوابی داشت؟ نقطه اختلاف ما با بعضی مورخان و جامعه‌شناسان در همین جاست. آنها به قیام امام حسین (ع) از دید «سیاست» می‌نگرند، در حالی که او از این قیام «دین» را می‌خواست» (همان، ۱۳۸۵: ۱۱۸-۱۱۹). موارد بیشتر نک: سخنان امام حسین (ع) درباره حکومت و دین (شهیدی، ۱۳۸۵: ۱۶۰-۱۶۲ و ۱۵۳-۱۵۲ و ۱۴۲ و ۱۲۱-۱۱۶)، ترجیح امام علی (ع) به حفظ دین پس از سقیفه (شهیدی، ۱۳۸۶: ۱۰۶-۱۱۳؛ همان، ۱۳۸۷: ۴۰-۴۵؛ همان، ۱۳۸۸: ۱۵۰)، پاسخ امام صادق (ع) به پیشنهاد ابوسلمه خلال برای خلافت (شهیدی، ۱۳۸۸: ۲۸۳)، نگاه امویان و عباسیان به مسئله دین و دولت در مقایسه با نگرش امامان (ع) (شهیدی، ۱۳۸۸: ۲۶۷-۲۶۸؛ همان، ۱۳۸۹: ۸۸)

۱.۳. تبیین تاریخی و روشمند انگاره‌های عقیدتی با رعایت انصاف و اعتدال

حاکمیت نظام ارزش‌ها بر ذهن و زبان مورخ امری اجتناب‌ناپذیر است، به‌همین دلیل علایق فرقه‌ای و مذهبی در کنار علایق سیاسی، طبقاتی و اجتماعی در نگرش و استنباط مورخ و بالتبع تاریخ‌نگاری او انعکاس می‌یابد. این تأثیرگذاری در تاریخ‌نگاری دینی به‌نحو برجسته‌تری احتمال ظهور و بروز دارد. هیچ مورخی نمی‌تواند به‌طور کامل از معرفت پیشینی خالی شود، لذا لازم است برای کنترل تأثیر ارزش‌ها و تعدیل باورهای کلامی‌اش تدابیری به خرج دهد تا در قضاوت‌هایش از دایره انصاف و اعتدال خارج نشود. مورخان به‌طور طبیعی به‌نوعی ارزش‌گذاری در فضای ذهنی خود گرفتارند و به‌همین دلیل است که نمی‌توانند درباره سوژه‌های تاریخی کاملاً بی‌طرف بمانند. البته باید توجه داشت معیار پایبندی به روش علمی ادعای بی‌طرفی نیست، بلکه بالعکس بیان صریح و آشکار اولویت‌های ارزشی است تا هر ناظری، ادعاهای، تحلیل‌ها و نتایج به‌دست‌آمده از کنکاش مورخ را با اولویت‌های ارزشی او

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۴۰۰ / ۶۳

محک زند و با این قیاس میزان پابندی‌اش به معیارهای علمی را بسنجد (میردال، ۱۳۸۲: ۲۲-۲۵؛ فصیحی، ۱۳۹۰: ۱۵). برای ارائه تاریخی منصفانه و مهار باورهای کلامی و جهت‌گیرهای عقیدتی، مورخ لازم است در گام نخست همه داده‌های تاریخی مکتوب یا غیرمکتوبی را گردآوری کند که نزد مورخان معتبر است، سپس به دور از سوگیری به سنجش و پالایش آنها بپردازد و صحت و سقم هر دسته از اخبار را با روش‌های تاریخی بررسی کند. پس از حصول نتیجه، مبانی تاریخ‌نگاری و اساس تحلیل‌هایش را نیز به‌طور شفاف اعلام کند و در نهایت با پشتوانه استدلال‌ها و عقل تاریخی و بر اساس داده‌های مستند، روایت‌هایی دقیق ارائه دهد (نک: مفتخری، ۱۳۹۰: ۷۱-۷۶)

شهیدی متأثر از علایق و خاستگاه خود به‌عنوان یک مورخ حوزوی مسلمان در ارزیابی رویدادها و شخصیت‌ها به‌ویژه در ساحت گفتمان شیعی، فارغ از عقاید کلامی نیست و تاحدی از آنها تأثیر می‌پذیرد. او در چنین مواردی می‌کوشد ضمن حفظ شأن مورخانه خود با چشم تاریخ به تماشای ایدئولوژی برود و وجوه کلامی تحولات اندیشه‌ای، شخصیت‌ها و جریان‌ها را با قواعد و روش‌های تاریخی تبیین و توجیه کند. برای تحقق این هدف، مدام به منابع دست اول و موثق تاریخی ارجاع می‌دهد و در پذیرش روایات آنها سخت‌گیری می‌کند، به بررسی همه جانبه محتوا و افراد و جریان‌های حاضر در روایت می‌پردازد، بافتی که روایت در آن تولید شده و تأثیر عناصر زمانی مکانی را در نظر می‌گیرد (نک: شهیدی، ۱۳۸۵: ۵)، با پرسش و پاسخ مداوم در برخی روایات و حتی متواترات تشکیک می‌کند، روایت‌ها را با قرینه‌های خارجی تطبیق می‌دهد و در نهایت از عقل اعتقادی تسلیم‌شدنی و متکلمانانه فاصله می‌گیرد و تلاش می‌کند عقل انتقادی تاریخی را در تحلیل‌هایش به کار بندد و جانب انصاف را فرو نهد (نک: شهیدی، ۱۳۸۸: ۱۷۱؛ همان، ۱۳۲۷: ۸-۷). گرچه شهیدی در مواردی نیز به صراحت ضمن بیان اعتقادات کلامی خود، از آنها دفاع می‌کند و حتی برای توجیه‌شان پای فراتاریخ را به تاریخ باز می‌کند، در نهایت می‌کوشد واقعه را در چهارچوبی تاریخی و با ادبیاتی گویا، معنادار و به‌دور از تناقض و جانبداری تشریح کند (نک: شهیدی، ۱۳۲۷: ۳۰-۳۶؛ شهیدی و دیگران، ۱۳۴۷: ۴۵ به بعد).

به‌عنوان نمونه شهیدی روایات متعددی پیرامون اختلافات فاطمه (س) و علی (ع) در منزل، خواستگاری علی (ع) از جویریة دختر ابوجهل که موجب رنجش فاطمه (س) و گلایه پیامبر (ص) شد، سندیت خطبه فدک و محتوای گفت‌وگوی فاطمه (س) و ابوبکر، مشاجره میان فاطمه (س) و علی (ع) بعد از رویداد سقیفه و... را طرح می‌کند و سپس به بررسی سندی و اعتبار محتوایی آنها می‌پردازد. در گام نخست با احصا و پالایش این اخبار تلاش می‌کند با

ارجاع به منابع دست اول، صحت و سقم‌شان را بررسی کند. در گام بعدی با تطبیق آنها با قرائن خارجی به طرح پرسش‌های متعدد تاریخی و عقلی پیرامون روایت‌ها می‌پردازد. در نهایت نیز با رد این قبیل روایات، شاخ و برگ دادن و تغییر، محتوای آنها را از جمله اقدامات راویان اموی یا عباسی به‌عنوان دشمنان اصلی علی(ع) می‌داند «تا نشان دهند مردم نه تنها در بیرون خانه از علی(ع) ناخشنود بودند، بلکه نزدیک‌ترین کسان وی درون خانه هم از او رضایت نداشتند». پس از اثبات ضعف این روایات با ادبای نسبتاً کلامی می‌نویسد: «حتی اگر واقعیتی هم در این احادیث نهفته باشد، دال بر نقص و ضعف نیست، چراکه حاکی از یکی از شرایط انسانی است و گردی بر دامن مکارم اخلاق آن بزرگواران نمی‌افشاند و منافی عصمت‌شان نیست» (شهیدی، ۱۳۸۹: ۱۴۳ و ۹۲-۸۸) موارد بیشتر نک: نقش امام‌علی(ع) در تثبیت دین اسلام (شهیدی، ۱۳۸۸: ۱۶۶ و ۴۶؛ همان، ۱۳۸۷: ۴۷ و ۱۲)، شفای چشمان شهیدی با عنایت علی(ع) (شهیدی، ۱۳۸۷: ۹)، نابودی پیمان‌نامه توسط موریانه (شهیدی، ۱۳۸۸: ۵۶)، پیروزی در بدر مرهون قدرت ایمان مسلمانان (همان: ۸۰)، امداد غیبی در چشم‌پوشیدن ابوسفیان از تصرف مدینه پس از احد (همان: ۸۷)، امر خدا به پیامبر (ص) در غدیر خم (همان: ۱۱۱)، اشاره به «نص» در مقابل معاویه (همان: ۱۵۶)، حادثه سپاه ابرهه و مرغان مأمور خداوند (همان: ۱۶)، رعایت انصاف درباره عمر و معاویه (همان: ۲۶۳ و ۲۴۳-۲۴۲ و ۱۹۹-۱۷۸ و ۱۴۳ و ۱۳۵-۱۳۴؛ شهیدی، ۱۳۲۷: ۷۱/۳-۷۴)، مسئله سن کم و دانش بسیار امام‌جوادی(ع) (همان: ۳۲۶)، عبارت «خدا می‌داند» در برخی موضوعات تاریخی مانند تعداد پیروان واقعی امام‌حسن(ع)، فضایل عایشه (شهیدی، ۱۳۸۹: ۴۰؛ همان، ۱۳۸۷: ۸۴ و ۸۲)، دفاع از نکاح متعه در تشیع (شهیدی، ۱۳۲۷: ۲۹/۱)، عدالت اجتماعی در عصر ابوبکر (همان: ۶۸/۳-۶۷)، انتقاد به شورای انتخاب عثمان (همان: ۸۵/۳-۸۲)، توطئه دارالندوه با حضور شیطان (شهیدی و دیگران، ۱۳۴۷: ۲۳۲-۲۳۱).

۲. روش‌های پژوهش

۲.۱. جرح و تعدیل علمی و انتقادی روایت‌ها

در قرون معاصر پس از پیشرفت‌هایی که بشر در علوم مختلف به دست آورد، مورخان با چالش‌های متعددی برای تبیین منطق پژوهش تاریخی و تثبیت هویت علمی این رشته مواجه شدند. یکی از این چالش‌ها امکان نیل به حقیقت تاریخی و به تبع آن علمیت داشتن یا نداشتن تاریخ بود. از جمله شیوه‌هایی که برای اثبات علمیت تاریخ بسیار مدنظر و کنکاش قرار گرفت، بررسی و نقد منابع تاریخی بود. دو شخصیت برجسته در این رابطه که مورخان بعدی روش

آنها را بارها استفاده کرده‌اند، «بارتلد گئورگ نیبور» و «لئوپولد فون رانکه» بودند. رانکه به‌عنوان پدر تاریخ‌نگاری جدید و بنیان‌گذار علم تاریخ و نیبور به‌عنوان اولین مورخ روم که تاریخ را با روح علمی بررسی کرد، بر بررسی انتقادی و سخت‌گیرانه اسناد، منابع و داده‌ها و دوری مورخ از تعلقات و ارزش‌های شخصی و پیش‌داوری تأکید فراوان داشتند. به اعتقاد آنها کشف واقعیت تنها از این طریق ممکن و اثبات‌شدنی بود (بلک و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۶؛ هیوز، ۱۳۸۶: ۳۸۵؛ آقاجری، ۱۳۹۶: ۱۷؛ فولادوند، ۱۳۸۱: ۹؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۹۵؛ ایرگس، ۱۳۹۶: ۳۵-۳۲)

شهیدی نیز آگاهانه یا ناخودآگاه متأثر از تحولات تاریخ‌نگاری در غرب و مشاهده برخی آثار با روش‌های پژوهشی جدید در کشورهای عربی و البته مقدم بر آن، استفاده از دانش‌های سنتی مانند علم رجال، درایه‌الحديث و علم اصول، در بررسی صحت و سقم منابع و داده‌های تاریخی، سخت‌گیری‌های جدی و منتقدانه‌ای به خرج داده است. طبعاً منظور از این شباهت صرفاً گونه‌ای «مشابهت روشی» میان عملکرد شهیدی و دستاوردهای تاریخ‌نگاری در غرب است و «مفهوم‌پردازی‌های دقیق برای چهارچوب‌های نظری» منظور نظر نیست.

شهیدی یکی از ریشه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی را روایات و احادیثی می‌داند که با هدف حفظ قول و فعل رسول‌الله (ص) ایجاد شده‌اند.^۱ به‌همین دلیل در قدم اول با نگاهی تردیدآمیز و توأم با شک، آنها را می‌نگرد و تلاش می‌کند این قبیل احادیث را با اتخاذ رهیافتی تاریخی و نقادانه با سخت‌گیری تمام مجدداً ارزیابی کند، گرچه در مواردی نیز متأثر از اعتقاداتش به این اصل پایبند نیست. متأثر از این بینش در بررسی‌های اسنادی و حدیثی با عبور از نگاه رجالی و صرفاً متکی بر بررسی سلسله‌راویان به نقد محتوا و مضمون احادیث نیز می‌پردازد و از طرق گوناگون درصدد اثبات درستی یا رد اخبار و روایات رسیده از منابع برمی‌آید. برای نیل به این مقصود شهیدی از روش‌هایی همچون تطبیق داده‌ها با دیگر روایات‌های مرتبط و آیات قرآن (زینی‌وند، ۱۳۹۱: ۱۸۹-۱۹۰)؛ عرضه آنها بر «قرینه‌های خارجی و قطعی یا اطمینان‌بخش» (شهیدی، ۱۳۸۸: ۲۰۹)؛ عرضه محتوای روایت‌ها بر منابع ادبی، حدیثی، کلامی و فقهی، توجه ویژه به منطق درونی روایت و در نهایت تطبیق آن با عقل تاریخی بهره برده است (نک:

۱. برای توضیح درباره جایگاه حدیث و ارتباط تنگاتنگ آن با تاریخ در قرون نخستین اسلامی نک: الدوری، ۱۴۲۶: ۲۰؛ بعد؛ عوادالمعروف، ۱۳۸۶ق؛ همان، ۱۳۸۵: سراسر مقاله؛ روزنتال، ۱۳۶۵: ۷۵؛ اسماعیل، ۱۳۸۸: ۴۰؛ آقاجری و دیگران، ۱۳۹۳: سراسر مقاله؛ پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲۷-۲۳؛ حضرتی و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۲۷-۱۲۶؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۱: مدخل حدیث/۲۰؛ دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۷: مدخل حدیث/۱۲؛ گیب و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۹-۱۸؛ محمدی، ۱۳۹۷، بخش اول کتاب.

شهیدی، ۱۳۸۶: ۱۳۸ و ۱۲ و ۱۱؛ همان، ۱۳۸۸: ۲۰۹ و ۹۶). شهیدی متأثر از همین حساسیت به منابع تاریخی قرون نخستین اسلامی تصریح می‌کند از آنجا که «جعل روایات، تهمت و افتراکاری، تخلیط و تدلیس در متن، محو احادیث یا تأویل و تفسیر احادیث به سود خود یا برای باطل ساختن دعوی حریف، دخالت گروه‌ها و جریان‌های وابسته به قدرت (اموی، عباسی، خوارج) حدیث‌سازی توسط استادان مکتب‌های فکری، نومسلمانان و... کاری رایج بوده است. مورخ باید مطالعه اسناد و تتبع در گزارش‌های گوناگون و مقابله و جرح و تعدیل روایت‌ها را به‌عنوان اصلی ثابت، در تاریخ‌نگاری خویش همواره به کار بندد و آن را بنویسد که نزدیک به منابع اصلی باشد» (شهیدی، ۱۳۸۸: ۹۶؛ همان، ۱۳۸۵: ۵).

به این ترتیب شهیدی با روشی انتقادی و تحلیلی تلاش می‌کند با بررسی همه‌جانبه محتوا، افراد، قبیله‌ها و جریان‌های حاضر در روایت، رفع تناقضات، کشف مجهولات و درک بافتی که روایت در آن تولید شده و همچنین تأثیر عناصر زمانی و مکانی به «کشف ارتباط معنایی، تاریخ‌مند و منسجم از روایت‌ها» دست یابد^۱ (نک: شهیدی، ۱۳۸۹: ۲۹-۳۷). در چهارچوب این روش به‌عنوان یک نمونه شهیدی پس از شرح جنگ خندق به برخورد پیامبر (ص) با یهویمان بنی قریظه اشاره می‌کند و ماجرای حکمیت سعد بن معاذ درباره کشتن مردان و اسارت زنان و فرزندان را بررسی سندی و محتوایی می‌کند. شهیدی پس از بررسی روایت ابن اسحاق و طبری در این باره آنها را مشابه هم، اما نقل قول واقدی را متفاوت و از حیث سندی مضطرب می‌داند. سپس با اشاره به نظرات مستشرقان تلاش می‌کند با طرح سؤالات متعدد ابعاد و زوایای داستان را واکاوی و روشن کند و با رویکردی تاریخی به نقد آن بپردازد. مهم‌ترین پرسش ذهنی او امکان داشتن یا نداشتن گردن‌زدن ۷۰۰ تا ۹۰۰ تن از مردان بنی قریظه در یک نصف روز توسط دو نفر است که با طرح سؤالاتی به غیرممکن بودن آن حکم می‌دهد. شهیدی با دقت در محتوای روایت حدس تاریخی خود را پیش می‌کشد و انگشت تأکید بر چشم و هم‌چشمی اوس و خزرج در صدور این روایت می‌نهند. او احتمال می‌دهد ناقل خبر از طایفه خزرج بوده و تلاش کرده داستان را به سود طایفه خود بازگو کند تا حشمت طایفه خزرج را در دیده پیغمبر بیش از رقیبان بنمایاند. سپس در نقدی درونی، اختلاف مورخان در باب چگونگی کشته‌شدن اسیران را نقل می‌کند و می‌گوید این اختلاف، متبوع دقیق را از پذیرش این روایت‌ها که شهرت یافته‌اند باز می‌دارد. شهیدی به قرینه‌های خارجی نیز توجه می‌کند و سیره پیغمبر در جنگ‌های پیشین و نحوه برخورد با اسرا و... را خلاف پذیرش چنین حکمی می‌داند. در گام

۱. برای آگاهی بیشتر از مباحث نظری در این حوزه نک: سجادی و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۳ و ۱۱۲-۱۱۰؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۲؛ ملایی‌توانی، ۱۳۹۵: ۸۸-۸۹؛ مانزلو، ۱۳۹۴: ۶۴؛ هامفریز، ۱۳۹۶: ۱۳۳؛ استنفورد، ۱۳۸۶: ۲۲۰

بعدی زنده شدن رقابت اوس و خزرج بعد از مرگ پیغمبر و نقش معاویه و تاریخ‌نویسانش در این باره را با هدف درهم‌کوبیدن انصار پر رنگ می‌بیند و دلایلی تاریخی برای آن ارائه می‌دهد. در جمع‌بندی نهایی می‌گوید: «به نظر می‌رسد داستان بنی‌قریظه سال‌ها پس از این واقعه و هنگامی که نسل حاضر در آن محاصره برافتاده به وسیله داستان‌گویی که از تیره خزرج بوده دستکاری شده، تا بدین وسیله نشان دهد که حرمت طایفه اوس نزد پیغمبر به اندازه طایفه خزرج نبوده و برای همین پیغمبر هم‌پیمان‌های خزرج را نکشته، اما هم‌پیمانان اوس را گردن زده است. همچنین تلاش کرده نشان دهد رئیس قبیله اوس جانب هم‌پیمان‌های خود را رعایت نکرده است»^۱ (شهیدی، ۱۳۸۸: ۹۱-۹۴). موارد بیشتر نک: نقد طبری (شهیدی، ۱۳۸۵: ۱۳۵ و ۱۲۵)، تحلیل رویداد سقیفه (شهیدی، ۱۳۸۷: ۳۴)، ارقام کشته‌شدگان صفین (همان: ۱۲۱)، علل ناکامی حاکمان امام‌علی (ع) (همان: ۷۲)، افسانه قطام (همان: ۱۶۴-۱۶۱)، سال تولد فاطمه (س) (همان: ۱۳۸۶: ۲۶-۳۲)، تعداد شاگردان امام‌صادق (ع) (شهیدی، ۱۳۸۴: ۶۵)، نقد روایت بیمار بودن امام‌سجاد (ع) در کربلا (شهیدی، ۱۳۸۹: ۵۸)، رد برخی اشعار منتسب به امام‌سجاد (ع) با محتوای مفاد قبایله‌ای (همان: ۶۳)، نقد روایت‌های مشهور درباره شهربانو (همان: ۲۷-۹)، رد ماجرای غرانیق (شهیدی، ۱۳۲۷: ۳/ ۲۱-۴۰)، تردید در روایت پیشنهاد امام‌باقر (ع) برای ضرب سکه به عبدالملک (همان: ۲۲۵)، مسئله ولایت‌عهدی (همان: ۳۰۵-۳۰۴)، صلح امام‌حسن (ع) (همان: ۱۷۵-۱۷۱)، تشکیک در آمار نامه‌های کوفیان به امام‌حسین (ع) (همان: ۱۹۷)، تردید در روایت «المهدی من ولدی اسمه اسمی» (همان: ۲۸۴)، پیدایش تشیع و تطور آن (شهیدی و دیگران، ۱۳۴۷: ۱۱-۲۰)

۲.۲. بهره‌گیری نسبی از مبانی سایر علوم برای ارائه تحلیل‌های چندجانبه و فراگیر

پس از تخصصی شدن علوم در عصر مدرن، ضعف‌های این رویکرد کم‌کم عیان شد و به تبع آن اندیشه‌گفت‌وگو درباره کمک‌رسانی علوم به یکدیگر در دهه‌های اخیر شکل گرفت تا از این مجرا هم دانشی مبتنی بر تفکر جمعی مبنای تحلیل در مسائل علوم مختلف شود و هم موضوعات پیچیده و چندبعدی صرفاً متکی به اندوخته‌های یک رشته خاص تبیین نشود، بنابراین عالمان معرفت‌شناسی بر ضرورت استفاده از رویکردهای بینارشته‌ای برای درک عمیق‌تر مسائل علوم انسانی تأکید کردند. با این رویکرد علوم مختلف می‌توانند هر یک

۱. برخی محققان با رد این نظریه معتقدند اختلافی میان روایت‌های ابن‌اسحاق، طبری و واقدی وجود ندارد و آنها مکمل همدیگرند. همچنین قرآن نیز به قتل و اسارت بنی‌قریظه به صراحت اشاره کرده است. (قنوت، ۱۳۸۵: ۲۳۵). البته به نظر نقد شهیدی معطوف به نحوه مجازات و آمار کشته‌شدگان ماجراست و نه اصل رویداد.

راهنمای وصول مورخ به بخشی از گذشته شوند (برک، ۱۳۹۴: ۱۷؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۳۵؛ علوی‌پور و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۲؛ حضرتی، ۱۳۹۳: ۶۹؛ پاکتیجی، ۱۳۹۲: ۲۷؛ میرجعفری و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۲).

شهیدی از جمله مورخانی است که با التفات به ذات پیچیده و چندبعدی پدیده‌های تاریخی و اجتماعی، تلاش کرده برای ارائه تحلیل‌های عمیق‌تر و دقیق‌تر، از دستاوردها و روش‌های دانش‌های هم‌جوار تاریخ از جمله تفسیر، ادبیات، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی، جغرافیا، علوم سیاسی و اقتصاد در تحلیل‌هایش در حد توان بهره‌گیر (نک: شهیدی، ۱۳۸۵: ۵) البته استفاده شهیدی از این علوم، به معنای کاربست نظریه‌ها، روش‌ها یا مسائل بنیادین و اساسی آن علوم به صورت تخصصی در تاریخ نیست، بلکه او تلاش کرده پا را از دایره علم تاریخ فراتر نهد و به جنبه‌هایی مختلف از حیات اجتماعی انسان‌ها که در وقوع رویدادهای تاریخی اثرگذارند از منظر علوم دیگر توجه کند تا از این طریق در بستری چند ساحتی پدیده‌های تاریخی را تحلیل کند. در ادامه استفاده شهیدی از برخی علوم را با ذکر مثال‌هایی روشن تبیین خواهیم کرد.

از مهم‌ترین علوم که شهیدی از آن استفاده کرده، جغرافیاست، این مورخ با درک تأثیر جغرفیا بر روحیات و آداب و رسوم یک نژاد یا ملت در اغلب آثار تاریخ‌نگارانه خود بر اصل تأثیر محیط و فرهنگ غالب آن بر اقوام تأکید فراوان کرده است (شهیدی، ۱۳۸۵: ۵-۶). در قرون معاصر بسیاری از مورخان داشتن این نگرش را به‌عنوان یکی از اصول تاریخ‌نگاری علمی در تحلیل جوامع مختلف ضروری دانسته‌اند. به باور ساماران رویدادهای تاریخی نه تنها در زمان بلکه در گستره مکان نیز وقوع می‌یابند و هر دو محور زمان و مکان بر تحولات تاریخی و سیر و عمق آنها تأثیر می‌گذارند، لذا برای درک بهتر فضای اجتماعی و فرهنگی هر دوره تاریخی، شناخت اختلافات جغرافیایی ضروری است (ساماران و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۰۹/۱ یاسمی، ۱۳۹۲: ۶۵؛ خضر، ۱۳۸۹: ۳۵؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۲۰ و ۱۰۰).

از تأثیرات مهم محیط جغرافیایی و طبیعی شبه‌جزیره بر ساکنانش، رشد و نهادینه‌شدن فرهنگ قبیله‌ای است. بر همین اساس مورخان شناخت بخش مهمی از رویدادهای صدر اسلام و کنش‌های سیاسی، ایدئولوژیکی و اجتماعی آن عصر را در گروی شناخت قبایل جاهلی و رویه‌ها و کشمکش‌های درونی آنها می‌دانند.^۱

شهیدی نیز با درک این اهمیت، صف‌بندی جدید سیاسی و حتی مذهبی قبایل بعد از

۱. اهمیت قبیله نک: منتظرالقائم و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۲-۲۰؛ محمدی، ۱۳۹۴: ۱۰۹-۱۱۲؛ قائدان، ۱۳۷۶: ۳-۵؛ قییم،

۱۳۹۱: ۱۳۰-۱۳۲؛ جشنی، ۱۳۸۹: ۱۵-۱۸

وفات پیامبر(ص) را تا حد زیادی متأثر از نظام قبیله‌ای عصر جاهلی و تعصبات، تضادها و رقابت‌های درونی آنها می‌دانست و با کمک گرفتن از علوم مانند نسب‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی به تحلیل هم‌گرایی‌ها یا واگرایی‌های قبایل نسبت به یکدیگر یا نسبت به قدرت سیاسی حاکم و تشریح پیامدهای آن می‌پرداخت (شهیدی، ۱۳۸۸: ۵۱-۵۰). شهیدی در کنار اصل قبیله، به ریشه آن یعنی عنصر نسب هم توجه داشت و تأثیر آن در تعامل یا تقابل قبایل و شکل‌گیری رویدادها را لحاظ می‌کرد.^۱ همچنین از مبانی دانش روان‌شناسی تاریخی نیز برای بررسی انگیزه‌های روانی افراد در کنشگری‌شان، بر مبنای بافت‌های تاریخی فرهنگی قبایل بهره می‌برد.^۲ به‌عنوان نمونه شهیدی رقابت قبایل با یکدیگر در آستانه قیام امام‌حسین(ع) در شهرهای شام، مکه، مدینه، بصره و کوفه را بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد روحیات مردم در این شهرها چهار دهه پس از رحلت رسول خدا(ص) تغییر کرده و گرفتار تعصب‌ها و رقابت‌های قبیله‌ای، نسبی و جغرافیایی شده‌اند. همین مسئله موجب شده اصول اساسی اسلام را فراموش کنند و دعوت امام برای اصلاح را فروگذارند. شهیدی با بررسی ترکیب‌بندی مردم در سرزمین‌های اسلامی در سال ۶۱، با توجه به مبانی علوم پیش‌گفته می‌نویسد: «روحیه و روان اجتماعی غالب در مدینه در پی فتوحات، آسایش و تن‌آسایی شده بود. بصره شهر مضریان بود و تنها دو قبیله به نامه امام‌حسین(ع) پاسخ دادند که آنها هم به‌موقع به یاری ایشان نشتافتند. کوفه نیز شهری با گرایش‌های عقیدتی مختلف بود که هر دسته آرمان و معتقدات و هواوس‌های مخالف دسته دیگر داشت. یمنیان در آنجا اکثریت بودند و با مضریان در رقابت تاریخی قرار داشتند» (شهیدی، ۱۳۸۵: ۹۲-۱۱۱ و ۱۷-۱۶؛ همان، ۱۳۸۷: ۹۹). موارد بیشتر نک: تقابل‌های قبیله‌ای جغرافیایی در شهرهای مختلف جهان اسلام (شهیدی، ۱۳۸۹: ۱۰۳ و ۵۸؛ همان، ۱۳۸۸: ۲۱۳-۲۱۰ و ۱۸۵ و ۱۶۷-۱۶۸)، مخالفت با جریان شیعی مبتنی بر درگیرهای قبیله‌ای (شهیدی، ۱۳۸۷: ۱۰۵)، جامعه‌شناسی تاریخی حجاز و علل روان‌شناسانه در رقابت‌های قحطانی - عدنانی (شهیدی، ۱۳۸۶: ۱۴۶-۱۴۸)، علل روان‌شناسانه رفتار دوگانه مردم کوفه (شهیدی، ۱۳۸۵: ۱۱۹؛ همان، ۱۳۸۷: ۹۹)، نقش رقابت قبیله‌ای در سقوط امویان (شهیدی، ۱۳۸۸: ۲۳۷-۲۳۹).

شهیدی از مبانی علم اقتصاد و سیاست نیز در تحلیل‌هایش بهره برده است. در تعریفی اجمالی علم اقتصاد را می‌توان شناخت و تحلیل بخشی از کنش‌های جمعی انسان‌ها در راستای

۱. علم نسب‌شناسی نک: آیین‌وند، ۱۳۸۷: ۱۶؛ گیب و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۷؛ ساماران و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۵۲/۲

۲. روان‌شناسی تاریخی نک: علوی‌پور و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۹ و ۶۸؛ نجم‌رحیم، ۱۳۷۴: ۱۲۵

تأمین معیشت توصیف کرد. بر پایه این تعریف مورخ می‌تواند مسائل اقتصادی را به‌عنوان یکی از اسباب مادی تحولات تاریخی در تحلیل‌هایش بررسی کند (اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۱۰۶۵ و ۲/ ۱۰۴۴؛ یاسمی، ۱۳۹۲: ۱۶۵). در همین چهارچوب شهیدی علت‌العلل آشفتگی‌های دوره عثمان و در نهایت قتل او را «به هم خوردگی تعادل اقتصادی» در جامعه اسلامی تحلیل می‌کند. گویی در نظر او تحولات اقتصادی به تحولات اجتماعی منجر شده و تحولات اجتماعی نیز دگرگونی‌های سیاسی و تاریخی را در پی داشته است (شهیدی، ۱۳۸۵: ۸۹). موارد بیشتر نک: دلایل مخالفت قریش با رسول‌الله (ص) که بر طبق آیان قرآن بیشتر اقتصادی بود تا اعتقادی (شهیدی، ۱۳۸۸: ۵۰-۴۹ و ۶۳؛ همان، ۱۳۸۶: ۹۵)، تحلیل اقتصادی از تقابل مکه و مدینه (شهیدی، ۱۳۸۸: ۷۷ و ۷۲ و ۸۶)

علم سیاست نیز در تعریفی کلاسیک شناخت تحولات حوزه قدرت است. برای مورخان سیاست و تاریخ دو روی یک سکه‌اند و آشنایی با تاریخ اساس واقع‌بینی در سیاست است.^۱ شهیدی با بررسی و تحلیل رفتارها و مناسبات کنشگران عرصه سیاست و عوامل مؤثر بر تعامل عناصر سیاسی در فرهنگ قبیله‌ای، تلاش می‌کند ارتباطی معنادار و منجسم میان رفتار کنشگران سیاسی و پیامدهای تصمیم یا اقدام آنها بیابد. به‌عنوان نمونه درباره حادثه سقیفه، شهیدی حوادث بعد از رحلت رسول‌الله (ص) را بر اساس توطئه و قدرت‌طلبی قریش و نیز اختلافات قبیله‌ای و طایفه‌ای قحطانی‌عدناتی یا مضریمیانی و همچنین چشم‌وهم‌چشمی اوس و خزرج تحلیل می‌کند و معتقد است قریش صحنه سیاسی آن روزگار را به‌گونه‌ای طراحی و هدایت کرد که سرانجام خودش بر سرنوشت مسلمانان حاکم شود و قدرت و مکتب و سیادت از دست‌رفته‌اش را بازیابد (نک: شهیدی، ۱۳۸۶: ۱۴۴-۱۴۸ و ۱۱۶-۱۱۴؛ همان، ۱۳۸۷: ۳۲-۳۴؛ همان، ۱۳۲۷: ۳/ ۶۵-۷۰؛ همان، ۱۳۸۸: ۱۱۵-۱۱۶)، برادرخواندگی زیاد از سوی معاویه با اهداف سیاسی (شهیدی، ۱۳۸۸: ۱۸۳-۱۸۴)، استفاده از اصطلاحات رایج علوم سیاسی مانند دین و دولت، وکالت در توکیل و... (شهیدی، ۱۳۸۵: ۸۸-۸۷)، نقش سران قبایل و اشراف در قتل عمر (شهیدی، ۱۳۸۷: ۵۵؛ همان، ۱۳۸۸: ۱۳۸)، ریشه‌های توطئه قتل حضرت امیر (همان، ۱۳۸۷: ۱۶۰-۱۵۹)

۲.۳. آشنایی با آرا نویسندگان معاصر عربی و غربی و نقد آنها

نقد نویسندگان معاصر غربی یا مسلمانان عرب و ایرانی و دفاع از کیان اسلام به‌ویژه تشیع از

۱. رابطه سیاست و تاریخ نک: گل محمدی، ۱۳۹۵: ۳۰؛ همان، ۱۳۸۹: ۱۱۵-۱۰۸؛ حسینی‌فر، ۱۳۸۹: ۹۲-۸۵؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۹ و ۲۰

دیگر مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری شهیدی است. نخستین کتاب‌های شهیدی مانند مهدویت در اسلام یا جنایات تاریخ و همچنین ترجمه و نقد کتاب‌ها و مقالات شخصیت‌هایی مانند طه حسین، مصطفی عقاد و بنت‌الشاطی متأثر از همین نگاه انتقادی او به نویسندگان معاصرش است. شهیدی در اغلب روایت‌های مناقشه‌برانگیز در مواجهه با آرا و آثار برخی نویسندگان مسلمان یا مستشرقان، رویکردی انتقادی، صریح و تاحدودی توأم با بدبینی دارد. البته هیچگاه به‌طور کلی نظرات تحقیقی آنها را رد نمی‌کند و حتی برخی روش‌های علمی، دستاوردها و رهیافت‌هایشان را که به تعبیر خودش «منطبق با منابع و اسناد اصیل تاریخی» باشد، تحسین می‌کند (شهیدی، ۱۳۸۶: ۵۱-۴۸).

شهیدی در انتقادهایش به این نویسندگان در اغلب موارد با رویکردی اعتدالی و چشمانی باز و با ارجاع به منابع دست اول تاریخ اسلام به سراغ آرا آنها می‌رود و پس از انتخاب تحلیل‌هایی که محل نقد یا از روی غرض هستند، تلاش می‌کند اخبار صحیح را از سقیم با کاربست عقل و روش تاریخی جدا کند. سپس به جرح و تعدیل سخت‌گیرانه روایت‌های موجود می‌پردازد تا ابعاد و زوایای تاریک آن رویداد روشن‌تر شود. برای شهیدی فهم ساحت معنوی تاریخ اسلام، به‌ویژه تاریخ تشیع و نیز شخصیت قدسی بزرگان دین، اهمیت بسیار دارد و بر همین اساس در مواردی که مبنای تحلیل مورخان غربی یا مسلمان «تاریخ بنیادی» است، سعی می‌کند با تشریح نگاه مسلمانان به تاریخ اسلام و نگرشی که به شخصیت‌های دینی دارند، به نقد موضع آنان بپردازد (شهیدی، ۱۳۸۶: ۵۳-۴۸). در این زمینه شهیدی نقش ماورا و تأثیر آن در حوادث تاریخی را رد نمی‌کند (شهیدی، ۱۳۸۶: ۴۳-۴۲ و ۲۰-۱۹)، اما سعی دارد با استناد به منابع متواتر دست اول، از منظری تاریخی و مبتنی بر نظام علی معلولی حوادث را برای مستشرقان و مغرضان بازشناساند (نک: شهیدی، ۱۳۸۸: ۹۱؛ همان، ۱۳۲۷: ۳۸/۳). به این ترتیب در کنار تفسیر مادی و طبیعی از سیر تاریخ، دست عالم غیب را هم در آن بی‌تأثیر نمی‌داند (شهیدی، ۱۳۸۸: ۱۷۱؛ همان: ۱۳۸۶: ۴۳-۴۲ و ۱۲-۱۰).

در یک نمونه برجسته، شهیدی در مسئله ازدواج امیرمؤمنان (ع) و فاطمه (س) با تصریح به آنکه تمام منابع دست اول و مورد اتفاق شیعه و سنی در این رابطه را با «دقت و وسواس مورخانه» بررسی کرده است، می‌گوید: «فرقی نمی‌کند مورخ شیعه یا سنی، غربی یا شرقی هر کس که بخواهد در این زمینه تحقیق کند باید به این منابع رجوع کند» (شهیدی، ۱۳۸۶: ۵۱-۵۳). شهیدی سپس شماری از روایات منابع تاریخی و حدیثی را برمی‌شمرد و به نقد نظر شرق‌شناسان در رابطه با این ازدواج می‌پردازد و می‌گوید: «اگر مطالبی در کتاب‌های شرق‌شناسان دیده شود که در هیچ‌یک از سندهای دست اول منابع تاریخ اسلام نیامده باشد،

نباید آن را پذیرفت یا لااقل باید در درستی آن تردید کرد نه آنکه بگوییم آنها مدارکی دارند که در اختیار ما نیست» (همان). شهیدی با مرور برخی تحلیل‌های مستشرقان درباره حضرت زهرا (س) به نقد نظراتی همچون نداشتن خواستگار، بیماری فاطمه (س) قبل از رحلت پیامبر (ص) و همچنین این روایت که چون پدرش گفت علی (ع) از او خواستگاری کرده یک‌ه خورد، می‌پردازد و با رد این اخبار روایت بلاذری را که نظرات شرق‌شناسان برگرفته از آن است، عیناً می‌آورد و اثبات می‌کند که به‌روشنی هویداست، این روایت معنایی کاملاً متفاوت از درک و فهم شرق‌شناسان دارد و درباره مرگ رسول‌الله (ص) و پیوستن فاطمه (س) در کوتاه‌ترین زمان به ایشان و بشارتی است که پیامبر به فاطمه (س) می‌دهد نه خبر ازدواج علی (ع) با فاطمه (س). سپس با نقد کسانی که کورکوانه نظرات شرق‌شناسان را می‌پذیرند، می‌گوید: «آنجا که اصل حادثه در سندهای دست اول به‌روشنی موجود باشد، اجتهاد در برابر نص معنی نخواهد داشت» (همان: ۵۳-۵۱).

موارد بیشتر نک: نقد روش و بیش برخی مستشرقان همچون لامنس، گلدزیهر، دورمنگام، گیب و... (شهیدی: ۱۳۸۶: ۵۲؛ همان، ۱۳۸۵: ۱۱۹)، نقد نظرات بلاشر و مویر درباره غرانیق (شهیدی، ۱۳۲۷: ۲۹/۳)، نقد مستشرقانی که علی (ع) را سرمایه‌داری بزرگ معرفی کرده‌اند (شهیدی، ۱۳۸۶: ۷۵-۷۶)، انتقاد از مستشرقانی که فاتحان عرب را گرسنگان توصیف کرده‌اند (همان: ۵۶-۴۸)، نقد دورمنگام درباره مشاجره فاطمه (س) با علی (ع) (همان: ۱۰۸)، نقد شوقی ضیف درباره خنیاگران عصر اموی (همان: ۲۵۷)، نقد فیاض درباره شروط آشتی‌نامه امام‌حسن (ع) (همان: ۱۷۲)، نقد مستشرقانی که پیروزی بدر را متکی بر قدرت جنگاوری مدینه دانسته‌اند (همان: ۸۰)، نقد دیدگاه عقاد و توجیحات او درباره سقیفه (همان، ۱۳۸۶: ۱۴۱)، نقد نظر عقاد و شریعتی درباره بیماری فاطمه (س) (همان: ۱۴۵)، نقد اشخاص یا آثاری که به تقبیح باورهای شیعی پرداخته‌اند (شهیدی، ۱۳۲۷: هر سه مجلد) (افرادمانند کمره‌ای، خلیلی، افسر، طنطاوی و...)، پاسخ به علمای الازهر (شهیدی، ۱۳۶۰، ۳۰-۱۵)، تمجید از شرق‌شناسانی که در اصالت شهربانو تشکیک کرده‌اند (شهیدی، ۱۳۸۹: ۱۰)، پاسخ به نقدهای کسروی درباره پیدایش تشیع و مهدویت (شهیدی و دیگران، ۱۳۴۷: ۶۰-۱۹).

۳. تکنیک‌های نوشتاری و سبک ادبی

۳،۱. پرسش و پاسخ مداوم با سوژه‌ها برای روشن‌شدن ابعاد تحولات و حفظ وحدت

مسلمانان

از بارزترین تکنیک‌های نوشتاری شهیدی برای بررسی تحولات تاریخی، طرح سؤال‌های

متعدد پیرامون یک روایت و پاسخ غیرمستقیم به آنهاست. این شیوه اغلب در مسائل اختلافی یا موضوعات اساسی تاریخی با هدف جلوگیری از تنازعات فرقه‌ای و جریحه‌دارنکردن عواطف و احساسات دیگر مسلمانان و همچنین پاسخ به ابهامات و شبهات صورت می‌گیرد (شهیدی، ۱۳۲۷: ۱/۴۰؛ خوش‌زاد، ۱۳۹۵: ۸۹-۹۰). از جمله فواید این شیوه کشف صحت و درستی روایت، حفظ وحدت و احترام به عقاید فرق اسلامی، برانگیختن کنجکاوی و دقت مخاطبان و تشریح و توجه‌دادن به ابعاد مختلف و مغفول یک رویداد تاریخی است.

ای‌اچ‌کار تاریخ را گفت‌وگوی مداوم مورخ، میان حال و آینده تعبیر می‌کند (کار: ۱۳۷۸: ۴۵-۴۶). می‌توان گفت شهیدی نیز با این گفت‌وگوها در قالب سؤالات متعدد، به‌دنبال بازنمایی روشن‌تری از تاریخ صدر اسلام برای مخاطبان معاصر است تا همچون خود او به‌صورت ملموس‌تر و دقیق‌تری با رویدادهای تاریخی و ابعاد پنهان آنها درگیر شوند. در این روش شهیدی به‌دنبال تسهیل گفت‌وگو میان مخاطبان و داده‌های تاریخی و برقراری ارتباط میان زمان گذشته و حال برای درک بهتر حقیقت است. به تعبیری، شهیدی نوعی بحث تاریخی با روشی سقراطی^۱ در پیش می‌گیرد؛ به این صورت که مبحث را با چند پرسش اساسی آغاز می‌کند و مسئله تاریخی را تا حد توان وضوح و دقت می‌بخشد، سپس بحث سند و محتوای روایت‌ها را با کاربست عقل و دیگر علوم کمکی تاریخ، دست‌مایه‌ای برای نقد و تحلیل قرار می‌دهد و هنگامی که ابعاد بحث روشن شد و سؤالات به جان مخاطب نشست، در مقام پاسخ‌گویی از پاسخ قطعی و صریح طفره می‌رود و قضاوت نهایی نمی‌کند، بلکه با استفاده از آرایه‌ها، صناعات ادبی و... پاسخ‌هایی غیرمستقیم با رویکردی استفهامی انکاری ارائه می‌دهد و به طرح سؤالات گوناگون دیگر برای وضوح بیشتر جوانب بحث بسنده می‌کند. از این طریق در تلاش است هم وحدت مسلمانان را حفظ کند هم مخاطب را به تأمل بیشتر درباره مسئله تاریخی وادارد. گاهی نیز پاسخ را با عباراتی همچون «خدا می‌داند» به عوامل ماورایی می‌کشانند. شهیدی در توضیح خود برای اتخاذ این رویکرد می‌نویسد: «در نوشته‌هایم نمی‌خواهم به داوری بنشینم و به خود اجازه نمی‌دهم در بحثی درآیم که شاید بعضی برادران مرا آزرده کند.

۱. سقراط نخستین فیلسوف بزرگ یونانی، کوشید مفاهیم و روش‌های تازه‌ای را در مباحث فلسفی وضع کند. برای نیل به این هدف او از روشی دیالکتیکی یعنی جست‌وجوی حقیقت از راه پرسش و پاسخ بهره برد. از این رو «استاد بازپرسی» لقب گرفت، چرا که با پرس‌وجوی پی‌درپی در مسائل اساسی اخلاق و سیاست، مخاطب را وادار می‌کرد، جواب‌هایش به سؤالات متعدد را پس بگیرد و به نادانی، برداشت اشتباه و تناقض در حرف‌هایش آگاه شود (نک: کاپلستون، ۱۳۸۸: ۱۲۵-۱۲۸؛ مگی، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۰؛ فولادوند، ۱۳۸۵: ۴۸ و ۳۸-۲۸؛ فروغی، ۱۳۷۵: ۲۰-۱۹؛ یاسپرس، ۱۳۸۹: ۶۳-۶۲؛ خراسانی، ۱۳۹۳: ۵۹-۵۰؛ پاتوکچا، ۱۳۹۳: ۴۲-۳۹)

اما تنها من نیستم که به تحلیل این ماجرا می‌پردازم چنین پرسش‌هایی برای هر خواننده‌ای پیش می‌آید و تا آنجا که ممکن است باید منصفانه به آنها پاسخ داد» (شهیدی، ۱۳۸۷: ۴۹-۵۰).

به‌عنوان یک نمونه شهیدی، در ماجرای ترکیب شورا برای انتخاب خلیفه سوم، ابتدا به طرح چند سؤال می‌پردازد. اگر خلافت پس از رسول‌خدا (ص) خاص علی (ع) نیست و پیغمبر هم وی را در غدیر خم به جای خویش نگمارده و اگر انتخاب امام به عهده شورا است، چرا اعضای شورا باید همگی از مهاجران باشند، چرا انصار نباید در این مجلس راه یابند. اگر رسول‌خدا «گفته الاثمه من قریش» معنایش این است امام از قریش باشد نه آنکه تنها قریش می‌تواند امام برگزینند؛ دوم اینکه چرا شش تن به مشورت نشینند، مگر آن روز اصحاب حل و عقد تنها شش نفر بودند؛ سوم چرا گردن یک یا دو تن مخالف را باید بزنند؛ چهارم اگر پس از سه روز کسی را نتوانستند برگزینند همه را بکشند. این همه سخت‌گیری و ترساندن اعضای شورا برای چه بود؟ چرا باید طرف عبدالرحمن بن عوف میزان انتخاب باشد؟ این چراهاست که ۱۴ قرن بی‌پاسخ مانده است. شهیدی به‌صورت غیرمستقیم خطبه سوم نهج‌البلاغه را برای پاسخ به این سؤالات پیش می‌کشد و در نهایت می‌نویسد: «باید ضمن حفظ وحدت، به این پرسش‌ها پاسخ‌هایی منصفانه داد» (شهیدی، ۱۳۸۸: ۱۴۰). در ماجرای رحلت دختر پیامبر (ص) شهیدی پس از شرح مآووقع به مسئله تهدید اهل خانه اشاره می‌کند و می‌پرسد: «آیا راست است که بازوی دختر پیامبر (ص) را با تازیانه آزرده‌اند؟ آیا می‌خواستند با زور به درون خانه راه یابند؟ چرا این خشونت‌ها را روا داشته‌اند؟» و چند سؤال دیگر. شهیدی در مقام پاسخ، ابتدا نکات مثبت شخصیت اصحاب پیامبر (ص) و سختی‌هایشان در راه اسلام را یادآوری می‌کند و سپس با جمله‌ای غیرمستقیم: «هنگام آزمایش، دینداران اندک خواهند بود» موضوع را به پایان می‌رساند. موارد بیشتر نک: نقد حدیث یاران من چون ستارگان‌اند (شهیدی، ۱۳۲۷: ۱/ ۴-۲؛ همان ۱۳۸۵: ۱۴۶-۱۴۵)، ماجرای سقیفه و پیامدهای آن (همان: ۱۰۹ و ۶۲ و ۵۸)، ماجرای فدک (همان: ۱۱۹)، تاریخ شهادت حضرت زهرا (س) (همان: ۱۵۴-۱۵۷)، عملکرد عایشه در مواجهه با امام علی (ع) (شهیدی، ۱۳۸۷: ۸۳-۸۴)، عملکرد طلحه و زبیر (همان: ۹۱)، ماجرای قتل عثمان (شهیدی، ۱۳۸۷: ۶۵)، صلح امام حسن (ع) (همان: ۱۷۱-۱۷۵)، ولایت عهدی امام رضا (ع) (همان: ۳۰۳-۳۰۵)، علل فروپاشی امویان (شهیدی، ۱۳۸۶: ۲۶۰ و ۲۴۶)، روایات مربوط به اسارت شهربانو و انتقالش به مدینه (شهیدی، ۱۳۸۹: ۱۴-۲۲)

۳.۲. بهره‌وری از دانش ادبی

بهره‌گیری از دانش ادبی برای عرضه تاریخی گویا و روان از مهم‌ترین مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری شهیدی است. تاریخ از لحاظ شیوه بیان با ادبیات ارتباط تام دارد و قریحه نویسنده‌گی برای

مورخ از اسباب عمده توفیق است (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۱۱۰). حتی برخی گزارش‌های تاریخی و داستان‌های ادبی را از یک نوع می‌دانند (استنفورد، ۱۳۸۴: ۱۴۴-۱۶۶؛ احمدی، ۱۳۸۷: ۱۳۹؛ علوی‌پور و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۶۰-۳۳۵). شهیدی نیز به‌عنوان یکی از استادان برجسته ادبیات فارسی و عربی از دانش ادبی خویش در جای‌جای آثارش بهره برده است. کلمات شهیدی ساده و روشن و جملاتش کوتاه، گویا و استوارند. روایت‌های او از انسجام و نظم کافی برخوردار است و همواره تلاش کرده است با واژگانی پر قدرت و تحلیل‌هایی جذاب، در قالب پاراگراف‌هایی استاندارد و نظام‌مند، تحولات را به‌صورت کرونولوژیک بازنمایی کند. استفاده از اشعار از دیگر ویژگی‌های نثر اوست. شهیدی سعی می‌کند با تحلیل محتوای اشعار باقی‌مانده از صدر اسلام و تطبیقشان با داده‌های تاریخی (شهیدی، ۱۳۸۹: ۱۰۰؛ همان، ۱۳۸۸: ۳۰۸ و ۲۷۲) ابعاد جدیدی از لایه‌های پنهان، مفاهیم نهفته، موضع‌گیری‌ها، مناسبات، کنایه‌ها و استعاره‌ها را در آنها کشف و برای مخاطب با زبانی ساده بازتوصیف کند. به‌عنوان نمونه نک: بازتاب تاریخ‌نگاری عثمانی و مفاخرات قبیله‌ای در اشعار ولید بن عقبه (شهیدی، ۱۳۸۸: ۱۴۷-۱۴۹؛ همان، ۱۳۸۶: ۱۷۷-۱۷۹)، اشعار فرزددق در تحلیل مسائل سیاسی (همان، ۱۳۸۵: ۱۴۸)، اشعار شاهنامه و فتوحات اسلام (همان، ۱۳۸۸: ۱۲۸ و ۱۲۷)، استخراج تحلیل‌های سیاسی از اشعار ولایتعهدی امام‌رضا (ع) (همان، ۳۰۸)، تعبیر زیبای ادبی برای توصیف رویدادهای تاریخی (مردم [کوفه] رنگ‌پذیر زبردست‌نواز زبردست‌آزار، بُنه پیغمبر، بینایی قریش در بازرگانی، اشراف‌های معنوی عصر عمر، دین‌فروشان و دنیاخران، روزهای دربندان عثمان) (همان، ۲۲۰ و ۱۴۹ و ۱۴۵ و ۱۴۲ و ۱۳۸ و ۱۳۴ و ۱۱۴ و ۶۶ و ۵۰؛ همان، ۱۳۸۵: ۱۶۲ و...). در نگارش سیره امامان شیعه نیز شهیدی با بهره‌بردن از استعداد ادبی خویش و به‌منظور تأثیرگذاری بیشتر و عمیق‌تر همانند خالق یک رمان یا کارگردان یک فیلم، درصدد است سلسله‌ای از وقایع زندگانی امامان را در طول دوره حیات‌شان و در نسبت با وقایع تاریخ اسلام متناوباً به تصویر کشد. در این تصویرپردازی شهیدی به یک شخصیت نقش محوری می‌دهد و سپس سلسله حوادث پیرامون او را به دامنه‌ای وسیع‌تر یعنی تاریخ اسلام می‌رساند و می‌کوشد با ترسیم نتایج و پیامدها، مخاطبان را به تأمل بیشتر و عمیق‌تر درباره رویدادها وادار کند.

نتیجه

در ایران معاصر تاریخ‌نگاری دینی روشمند و علمی، بنا بر دلایلی از جمله حساسیت‌ها و محدودیت‌های عصری کمتر مدنظر تاریخ‌پژوهان قرار گرفته است. در این میان سیدجعفر شهیدی را می‌توان از پیشگام‌ترین مورخان معاصر دانست که کوشیده با رهیافتی تحلیلی و

بدیع، تحولات صدر اسلام و حیات امامان شیعه را به دور از زوائد و انگاره‌های کلامی «بازنمایی تاریخی» کند. شهیدی در فرایندی تطوری با فاصله‌گرفتن از تاریخ ایدئولوژیک، به نوعی تاریخ‌نگاری دینی گرایش پیدا کرده که در آن سویه‌هایی از تحولات روش‌شناختی و رویکردهای علمی معاصر دانش تاریخ به چشم می‌خورد. شالوده‌های این سبک تاریخ‌نگاری را می‌توان در وجوهی همچون توجه ویژه به تاریخ صدراسلام و حیات امامان شیعه با رویکردی اخلاقی، تبیین سیره ائمه در کنش‌های تاریخی بر محوریت دین و نه سیاست و تلاش برای بازنمایی تاریخی و روشمند برخی انگاره‌های عقیدتی و کلامی مشاهده کرد. در این رهیافت تاریخ‌نگارانه، شهیدی در قامت مورخی «نوسنت‌گرا» برای بررسی و تبیین تحلیلی انتقادی تحولات هم از رویکردهای سنتی و کلاسیک و هم از اصول روش‌شناختی تاریخی نوین بهره گرفته است. در ساحت روش نیز تاریخ‌نگاری دینی شهیدی واجد مؤلفه‌هایی همچون جرح و تعدیل علمی و بررسی سخت‌گیرانه و انتقادی روایت‌ها و اسناد آنها، توجه به ماهیت چندساحتی پدیده‌های تاریخی و بهره‌گیری نسبی از علوم کمکی برای ارائه تحلیل‌هایی عمیق‌تر و همه‌جانبه و رجوع به منابع دست اول و موثق تاریخی و تطبیق آنها با دلالت‌ها و قرینه‌های داخلی و خارجی برای نزدیک‌تر شدن به حقیقت تاریخی است. شهیدی همواره نیم‌نگاهی انتقادی و تاحدودی بدبینانه به آثار مستشرقان و برخی نویسندگان غرب‌گرای معاصر عرب یا ایرانی نیز داشته و به نقد و تصحیح آرا آنان پرداخته است. از ویژگی‌های نوشتاری شهیدی در آثار تاریخی‌اش ادبیات گویا و روان اوست که متکی بر دانش ادبی و برآمده از کلمات و جملات ساده، روشن، پر قدرت و استوار ذهن و زبان این ادیب مورخ است. همچنین گفت‌وشنود پرسش‌محورانه با سوژه‌های تاریخی از دیگر تکنیک‌های ادبی اوست که اهدافی همچون حفظ وحدت مسلمانان و توجه‌دادن مخاطبان به ابعاد پنهان رخدادها را دنبال می‌کند. در مجموع می‌توان گفت شهیدی به‌عنوان مورخی «نوسنت‌گرا» در عصر گذار تلاش کرده صورت‌بندی تاریخی، روشمند و تازه‌ای از تحولات صدر اسلام و حیات برخی امامان شیعه ارائه دهد؛ گرچه در مواردی نیز پا را از دایره شریعت بیرون نهاده و محصور در همان رویکرد سنتی باقی مانده است.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۷) *رساله‌ای در تاریخ*، تهران: مرکز.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۴) *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۸۶) *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، تهران: سمت و دانشگاه امام صادق (ع).
- اسماعیل، محمود (۱۳۸۸) *نقد تاریخ پژوهی اسلامی*، ترجمه حجت‌الله جودکی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- اسماعیلی، حبیب‌الله؛ قادری، منیر (۱۳۹۲) *جستارهایی در تاریخ و تاریخ‌نگاری*؛ جلد ۲، مجموعه مقالات و گفت‌وگوهای کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، تهران: خانه کتاب.
- اشپولر برتولد؛ بازورث، کلیفورد ادموند و... (۱۳۸۸) *تاریخ‌نگاری در ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- ایرگس، گئورگ (۱۳۹۶) *تاریخ‌نگاری در قرن بیستم از عینیت علمی تا چالش پسا مدرن*، محمدابراهیم باسط، تهران: سمت.
- آقاجری، سیدهاشم؛ حاتمی، امیرحسین (۱۳۹۳) «روش اسنادی و گذار از آن در تاریخ‌نگاری اسلامی»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، شماره ۹۸، صص ۳۱-۵.
- آقاجری، سیدهاشم (۱۳۹۶) *جزوه درس تاریخ‌نگاری*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- آیین‌وند، صادق (۱۳۸۷) *علم تاریخ در گستره جهان اسلام*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بایلین، برنارد (۱۳۸۹) *تاریخ‌آموزی و تاریخ‌نگاری*، ترجمه مرتضی نورائی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- برک، پیتر (۱۳۹۴) *تاریخ و نظریه اجتماعی*، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: طرح نقد.
- بلک، جرمی؛ مک‌رایلد، دونالد (۱۳۸۹) *مطالعه تاریخ*، ترجمه محمدتقی ایمان‌پور مشهد: دانشگاه فردوسی.
- بنت‌الشاطی، عایشه عبدالرحمن (۱۳۳۲) *شیرزن کربلا*، ترجمه جعفر شهیدی، تهران: حافظ.
- پاتوکچا، یان (۱۳۹۳) *سقراط، آگاهی از جهل*، محمود عبادیان، تهران: هرمس.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۱) «مدخل حدیث»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۲۰، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- _____ (۱۳۹۲) *روش‌شناسی تاریخ*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- جشنی، عبدالله معصومی (۱۳۸۹) *قبیله همدان و نقش آن در تاریخ اسلام و تشیع*، قم: دلیل ما.
- حسنی فر، عبدالرحمن (۱۳۹۷) «واکاوی تعاریف تاریخ سیاسی و ارائه چهارچوبی مفهومی و نظری»، *جستارهای تاریخی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال ۹ شماره ۱، صص ۱۰۸-۸۷.
- حسین، طه (۱۳۶۳) *انقلاب بزرگ، جعفر شهیدی و دیگران*، تهران: مؤسسه علی‌اکبر علمی.

- حضرتی، حسن (۱۳۹۳) روش پژوهش در تاریخ‌شناسی، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- حضرتی، حسن؛ زرگری نژاد، غلامحسین؛ آقاجری، سیدهاشم؛ حسنی، عطاءالله (۱۳۸۱) تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، تهران: نقش جهان.
- خراسانی، شرف‌الدین (۱۳۹۳) از سقراط تا ارسطو، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- خضر، عبدالعلیم عبدالرحمن (۱۳۸۹) مسلمانان و نگارش تاریخ، ترجمه صادق عبادی، تهران: سمت.
- الدوری، عبدالعزیز (۱۴۲۶) نشأه علم التاریخ عندالعرب، بیروت: مرکز دراسات العربیه.
- رابینسون، چیس اف (۱۳۹۲) تاریخ‌نگاری اسلامی، ترجمه محسن الویری، تهران: سمت.
- رضوی، سیدابوالفضل (۱۳۹۴) درآمدی بر تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۵) تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: انتشارات آستان قدس.
- زریاب، عباس (بی تا) مورخان ایرانی در عهد اسلامی: بی جا.
- _____ (۱۳۶۸) بزم‌آورد، تهران: علمی و سخن.
- _____ (۱۳۸۷) فلسفه تاریخ، تهران: نشر هامون.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹) تاریخ در ترازو، تهران: امیرکبیر.
- زینی‌وند، تورج (۱۳۹۱) «درآمدی بر روش‌شناختی دکتر شهیدی»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال ۱۳، شماره ۵۰، صص ۲۱۱-۱۸۳.
- سالم، سیدعبدالعزیز (۱۹۶۱) التاریخ و المورخون العرب، بیروت: دارالنهضة العربیه.
- ساماران، شارل با همکاری گروه مؤلفان (۱۳۸۹) روش‌های پژوهش در تاریخ، جلد ۲، مشهد: پژوهش‌های اسلامی آستان‌قدس.
- سجادی، سیدصادق؛ عالم‌زاده، هادی (۱۳۸۶) تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران: سمت.
- سخاوی، محمدبن عبدالرحمان (۱۴۱۳) الاعلان بالتویخ لمن ذم التاریخ، بیروت: دارالجیل.
- شهیدی، سیدجعفر و دیگران، (۱۳۴۷) محمد خاتم پیامبران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۲۴) مهدویت در اسلام، بروجرد: سعادت.
- _____ (۱۳۲۷) جنایات و تاریخ (سه جلد در یک مجلد)، تهران: حافظ.
- _____ (۱۳۶۰) آواره بیابان ریبه، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- _____ (۱۳۷۲) از دیروز تا امروز، تهران: قطره.
- _____ (۱۳۸۴) زندگانی امام صادق، جعفر بن محمد (ع)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- _____ (۱۳۸۵) پس از پنجاه سال تحلیلی تازه پیرامون قیام حسین (ع)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- _____ (۱۳۸۶) زندگانی فاطمه زهرا (س)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۴۰۰ / ۷۹

_____ (۱۳۸۷) علی از زبان علی (زندگانی امیرالمؤمنان(ع))، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

_____ (۱۳۸۸) تاریخ تحلیلی اسلام (از آغاز تا نیمه نخست سده چهارم)، تهران: علمی و فرهنگی و نشر دانشگاهی.

_____ (۱۳۸۹) زندگانی علی بن‌الحسین(ع)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
علوی پور، سیدمحسن؛ فاضلی، مجتبی (مترجم) (۱۳۹۵) گفتارهایی درباره تاریخ و همکاری‌های میان‌رشته‌ای، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
عوادالمعروف، بشار (۱۳۸۵) «مظاهر التأثير علم‌الحديث فی علم التاریخ عندالمسلمین»، الاقلام، سال ۱، شماره ۵، صص ۴۱-۲۲.

_____ (۱۳۸۶) «اثرالحديث فی نشأه التاریخ عندالمسلمین»، الاقلام، سال ۲، شماره ۹، صص ۱۴۰-۱۱۶.

فروغی، محمدعلی (۱۳۷۵) سیرحکمت در اروپا، تهران: نیلوفر.
فصیحی، سیمین (۱۳۹۰) «نسبت‌های تاریخ و ایدئولوژی»، مجله ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۶۴، تهران: خانه کتاب.

فولادوند، عزت‌الله (۱۳۸۱) «خدا و انسان در تاریخ»، بخارا، شماره‌های ۲۵ و ۲۶، صص ۲۳-۱۴.
قائدان، اصغر (۱۳۷۶) «نقش نظام قبیله‌ای در تحولات سیاسی دوران پس از پیامبر»، کیهان فرهنگی، شماره ۱۳۳، صص ۶۸-۶۴،

قنوت، عبدالرحیم (۱۳۸۵) «نقد و بررسی کتاب تاریخ تحلیلی اسلام»، فصلنامه نامه تاریخ‌پژوهان، شماره ۹۰، صص ۲۵۹-۲۲۴.

قیم (۱۳۹۱) «نقش و عملکرد قبیله عبدالقیس در روند تحولات سیاسی جهان اسلام»، پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، شماره ۶، صص ۱۵۱-۱۲۹

کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۸) تاریخ فلسفه، جلد ۱، سیدجلال‌الدین مجتوبی، تهران: علمی فرهنگی.
کار، ای‌اچ (۱۳۷۸) تاریخ چیست، حسن کامشاد، تهران: خوارزمی.

کالینگوود، رابین جورج (۱۳۸۵) مفهوم کلی تاریخ، علی‌اکبر مهدویان، تهران: اختران.
گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۹) «بازتعریف تاریخ سیاسی؛ پیشنهادی برای ساماندهی تاریخ سیاسی پژوهشی»، تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۲۰، شماره ۵، صص ۱۲۸-۱۰۷.

_____ (۱۳۹۵) تاریخ سیاسی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
گیب، هامیلتون؛ لوئیس، برنارد؛ فرای، ریچارد و... (۱۳۹۴) تاریخ‌نگاری در اسلام، یعقوب آژند، تهران: گستره.

لمون، مایکل (۱۳۹۴)، فلسفه تاریخ، ترجمه محمدحسین وقار، تهران: اطلاعات.
مانزلو، آلن (۱۳۹۴) و ساخت تاریخ، مجید مرادی‌سده، تهران: پژوهشکده تاریخ‌اسلام
محمدی، رمضان (۱۳۹۴) «قبیله‌کنده و نقش آن در مهمترین رویدادهای عصر جاهلی و اسلام»، مجله تاریخ اسلام، شماره ۶۳، صص ۱۴۹-۱۰۹.

- _____ (۱۳۹۷) سیر تطور و تحول اخبار سیره، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مصطفی، شاکر (۱۹۷۸) *التاریخ العربی و المورخون*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- مفتخری، حسین (۱۳۹۰) *مبانی علم تاریخ*، تهران: سمت.
- مگی، برایان (۱۳۸۵) *فلاسفه بزرگ*، عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
- _____ (۱۳۸۹) *سرگذشت فلسفه*، حسن کامشاد، تهران: نی.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۵) *درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ*، تهران: نی.
- منتظرالقائم، اصغر؛ سعیدیان جزی، مریم (۱۳۹۹) *قبیله نزع در تاریخ اسلام و تشیع (تا پایان قرن سوم)*، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- میراث ماناگار (۱۳۶۹) نشست با اندیشمندی فرزانه جعفر شهیدی، شماره ۱، صص ۱۲-۳.
- میرجعفری، مرتضی؛ الویری، محسن؛ نورایی، مرتضی (۱۳۸۸) *روش پژوهش در تاریخ*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- میردال، گونار (۱۳۸۲) *عینیت در پژوهش‌های اجتماعی*، مجید روشنگر، تهران: مروارید.
- نیل‌ساز، نصرت؛ سیدعلی آقایی (۱۳۸۷) «مدخل حدیث»، *دانشنامه جهان اسلام* جلد ۱۲، تهران: کتاب مرجع.
- وطن‌دوست، کبری (۱۳۹۵) *مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری سیدجعفر شهیدی*، پایان‌نامه دانشگاه تهران.
- هامفریز، آراستیفن (۱۳۹۶) *چهارچوبی برای پژوهش در تاریخ اسلام*، جواد مرشدلو، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- هیوز وارینگتن، مارنی (۱۳۸۶) *پنجاه متفکر کلیدی در زمینه تاریخ*، محمدرضا بدیعی، تهران: امیرکبیر.
- یاسپرس، کارل (۱۳۸۹) *سقراط*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی.
- یاسمی، رشید (۱۳۹۲) *آیین نگارش تاریخ*، تهران: اساطیر.
- یکه‌کار، شیرین؛ طباطبایی، محمدهادی (۱۳۸۷) *سیدجعفر شهیدی*، تهران: سازمان فرهنگی هنری شهرداری.

List of sources with English handwriting

- Ahmadī, Bābak, 1387, Treatise on History, Tehrān: Markaz
- ‘Alavīpoūr and Fāzelī, 1395, Seyed Moḥsen and Mojtābā, Discourses on History and Interdisciplinary research, Tehrān: Research Institute for Islamic History
- Al-Doūrī, ‘Abdol ‘Azīz, 1426, Našāh ‘Elm al-Ta’rīk ‘End Al-‘Arab, Beirut: Markaz-e Derasāt al-‘Arabiya.
- Āqājārī, Seyed Hāšem et al., 1393, Tradition Method And Transition From It In Islamic Historiography, historical perspective & historiography, Vol. 98
- Āqājārī, Seyed Hāšem, 1396, Historiography textbook, Tehrān: Tarbiyat Modarres University
- Ā’ynehvand, Šādeq, 1387, Science of History in the Islamic Civilization, Tehrān: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Bailyn, Bernard, 1389, On the teaching and writing of history : responses to a series of questions, Translated by Morteżā Nouraei, Tehrān: Research center for Islamic History.
- Binet al-šātī, ‘Āyeša ‘Abd al-Raḥmān, 1332, ja‘far Šahīdī, Šīrzan-e Karbalā, Tehrān: Hāfez
- Black, Jeremy et al., 1389, Study of History, Translated by Moḥammad Taqī Imānpūr Mashhad: Ferdowsi University
- Burke, Peter, 1394, History and social theory, Translated by Ḥosseīn ‘Alī Nozarī, Tehrān: Tarḥ-e Naqd
- Collingwood, Robin George, 1385, The General Concept of History, ‘AlīAkbar Mahdaviyān, Tehrān: Akhtarān
- Copleston, Frederick Charles, 1388, A History of Philosophy, Vol. 1, Seyed jalāloddīn Mojtābā, Tehran: Cultural Science
- Edward Hallett Carr, 1378, What is history, Hassan Kāmšād, Tehrān: kārazmī.
- Encyclopedia of the World of Islam, 1387, Volume 12, "Hadith Entry" Tehrān: Ketāb-e Marja‘.
- Esmā‘īl, Maḥmūd, 1388, Critique of Islamic Historiography, Translated by Hojjatollah Jodakī, Tehrān: Research center for Islamic History.
- Esmā‘īl, Ḥabībollah et al., 1392, Essays in History and Historiography, Tehrān: kāne Ketāb Faṣṣihī, Sīmīn, 2011, "The relations of History and Ideology", "Journal of the Month of History and Geography", No. 164, Tehrān: kān-e
- Foolādvard, ‘Ezatollah, 1381, "God and Man in History", Nos. 25 and 26 of Tehran: "Boḳārā"
- Foroūqī, Moḥammad ‘Alī, 1375, Seīr-e Hekmat dar Europe, Tehrān: Niloūfar
- Gibb, H. et al., 1394, Historiography in Islam, Yaqūb Āzand, Tehrān: Gostareh
- Golmoḥammadī, Aḥmad, 1389, " Redefining Political History", Historical Perspective & Historiography, 20th Year, No. 5
- Golmoḥammadī, Aḥmad, 1395, Political History, Tehran: Research Institute for Islamic History.
- Ḥassanīfār, ‘Abdolraḥmān, "Analysis of Definitions of Political History and Presenting a Conceptual and Theoretical Framework" Historical Researches of the Institute of Humanities and Cultural Studies, Year 9, Issue 1, 1397
- Ḥazratī, Ḥassan et al, 1381, Reflections on Islamic History and Historiography, "Conversation with Āqājārī and ..." Tehrān: Naqš-e Jahān.
- Ḥazratī, Ḥassan, 1393, the Method of Research in historiology, Tehrān: Research Institute of Imam koḥeīnī and the Islamic Revolution
- Ḥosseīn, Tāhā, 1984, The Great Revolution, Jafar Shahidi and others, Tehrān: ‘Alī Akbar Scientific Institute
- Hughes-Warrington, Marnie, 1386, Fifty thinkers on history, Moḥammad Reżā Badī‘ī, Tehrān: Amīrkabīr
- Humphreys, R. Stephen, 1396, Islamic history : a framework for inquiry, javād Moršedlou, Tehrān: Research Center for Islamic History
- Iggers, Georg G, 2017, Historiography in the twentieth century : from scientific objectivity to the postmodern challenge, Translated by Moḥammad Ebrāhīm Bast, Tehrān: Samat

- ‘Iwād al-Ma‘roūf, Bašār, 1385, "Mazāhr al-Ta‘ūr ‘Elm al-Ḥadīṭ Fī ‘Elm Ta‘rīk ‘End al-Moslemīn ", "Al-Aqlām", Volume 1, Number 5
- ‘Iwād al-Ma‘roūf, Bašār, 1386, "Aṭar-e Ḥadīṭ Fī Nešāh al- Ta‘rīk ‘End al-Moslemīn", "Al-Aqlām", Volume 2, Number 9
- jašnī, ‘Abdollah Ma‘soūmī, 2010, Hamedan tribe and its role in the history of Islam and Shiism, Qom: Dalīl-e Mā
- Jaspers, Karl, 1389, Sokrates, Moḥammad Hassan Lotfī, Tehran: k̄ārazmī.
- kežr, ‘Abdol ‘Alīm ‘Abdol Raḥmān, 1389, Muslims and Writing of History, Šādeq ‘Ebādī, Tehrān: Samat
- korāsānī, Šarafoddīn, 1393, From Socrates to Aristotle, Tehrān: Šahīd Beheštī University
- Lemon, Michael, 1394, Philosophy of history : a guide for students, Translated by Moḥammad Ḥosseīn Vaqār, Tehrān: Eṭelā‘āt.
- Magee, Bryan, 1385, The great philosophers: an introduction to western philosophy, ‘Ezatollah Foolādvand, Tehrān: k̄ārazmī.
- Magee, Bryan, 1389, The story of philosophy, Hassan Kāmšād, Tehrān: Ney
- Mīrāt-e Māndegār, 1369, Nešastī ba Andīšmandī Farzāne Ja‘far Šahīdī, No. 1
- Mirdal, Gunar, 1382, Objectivity in Social Research, Majīd Rošangar, Tehrān: Morvārīd.
- Mīrja‘farī, Morteżā et al., 1388, Research Method in History, Tehrān: Islamic Sciences and Culture Academy.
- Moftakarī, Ḥosseīn, 1390, Mabāniye ‘Elm-e Tārīk, Tehrān: Samt.
- Moḥammadī, Ramażān, 1394, " Kendeḥ Tribe and Its Role in the Most Important Events of Ignorance Age and Early Islam ", Journal of History of Islam, No. 63
- Moḥammadī, Ramażān, 1397, The evolution of Sīrā news, Qom: Research Institute of Hawzah and and University
- Molā‘ī Tavānī, ‘Alīrezā, 1395, An Introduction to the Research Method in History, Tehrān: Ney
- Montazer Al-Qā‘em and Sa‘eedīyān, Asgār, 1399, The Role of the Nakha Tribe in the History of Islam, Tehrān: Islamic Sciences and Culture Academy.
- Moštafā, Šakīr, 1978, Ta‘rīk al-‘Arabī wa al-Movarżīkūn, Beirut: Dār al-‘Elm al-Malā‘īn.
- Munslow, Alun, 1394, Deconstructing history, Majīd Morādīsadeh, Tehrān: Research center for Islamic History
- Pākatčī, Aḥmad, 1392, Methodology of History, Tehrān: Imām Šādeq University Press
- Patokcha, Yan 1393, Sokrates, Awareness of Ignorance , Maḥmoūd ‘Ebādīyān, Tehrān: Hermes
- Qā‘edān, Aşqar, 1376, "The Role of the Tribal System in the Political Developments of the Post-Prophet Era", Keyhān Farhangī, No. 133
- Qanavāt, ‘Abdolrahīm, 1385, "Critique and Review of the Book of Analytical History of Islam", Quarterly Journal of History of Researchers, No. 8 and 9
- Qayem, 2012, "The role and function of the ‘Abdol Qais tribe in the process of political developments in the Islamic world", Quartely Research Journal of Islamic History, No. 6
- Razavī, Seyed ‘Abolfazl, 1394, An Introduction to Iranian-Islamic Historiography, Tehrān: Research Institute for Islamic Culture and Thought
- Robinson, Chase F, 1392, Islamic Historiography, Translated by Moḥsen Al-vīrī, Tehrān: Samat
- Rosenthal, Franz, 1365, History of Historiography in Islam, Translated by Asadollah Āzād, Mashhad: Āstān-e-Qūds Publications
- Šahīdī, Seyed ja‘far et al, Nd, Moḥammad k̄ātam-e Payāambarān, Tehrān: Ḥosseīniye Eršād
- Šahīdī, Seyed ja‘far, 1324, Mahdism in Islam, Boroujerd: Sa‘ādat.
- Šahīdī, Seyed ja‘far, 1327, Crimes and History, (three volumes in one volume), Tehrān: Hāfez.
- Šahīdī, Seyed ja‘far, 1360, Āvāre Bīyābān-e Rabāze, Tehrān, Nehzat-e Zanān-e Mosalmān.
- Šahīdī, Seyed ja‘far, 1372, from yesterday to today, Tehrān: Qaṭreh
- Šahīdī, Seyed ja‘far, 1384, The Life of Imam Šādeq, ja‘far b. Moḥammad (AS), Tehrān: Daftar-e Našr-e Farhang-e Eslāmī.
- Šahīdī, Seyed ja‘far, 1385, Pas Az Panjāh Sāl Tahliīlī Tāze Pīrāmūn-e Qīyām-e Ḥosseīn, Tehrān: Daftar-e Našr-e Farhang-e Eslāmī.

- Šahīdī, Seyed ja'far, 1386, Life of Fatemeh Zahra (PBUH), Tehrān: Daftar-e Našr-e Farhang-e Eslāmī.
- Šahīdī, Seyed ja'far, 1387, Ali from the language of Ali (Life of Amīr al-Mo'menīn (AS)), Tehrān: Daftar-e Našr-e Farhang-e Eslāmī.
- Šahīdī, Seyed ja'far, 1388, Analytical History of Islam (from the beginning to the first half of the fourth century), Tehrān: 'Elmī Farhangī va Našr-e Dānešgāhī.
- Šahīdī, Seyed ja'far, 1389, Life of 'Alī b. Hosseīn (AS), Tehrān: Daftar-e Našr-e Farhang-e Eslāmī.
- Sajādī, Seyed Šādeq et al, 1386, Historiography in Islam, Tehrān: Samt
- Sakāwī, Moḥammad b. 'Abd al-Raḥmān, 1413, al-a'lān Be-al-Tobīk Līman zam a al-Ta'rīk, Beirut: Dār al-jīl.
- Sālem, Seyyīd 'Abdol 'Azīz, 1961, History and Historians of the Arabs, Beirut: Dar al-Nahḍa al-'Arabiya
- Samaran, Charles et al., 2010, Research Methods in History, Volumes 1 and 2, Mashhad: Islamic Research of Āstān-e-Quds
- Spuler, Bertold et al., 1388, Historiography in Iran, Translated by Yaḳoūb Āžand, Tehrān: Gostareh
- Stanford, Michael, 1384, An introduction to the philosophy of history, Translated by Aḥmad Golmoḥammadī, Tehrān: Našr-e Ney
- Stanford, Michael, 1386, A companion to the study of history, Translated by Mas'ōūd Šādeqī, Tehrān: Imām Šādeq University
- The Great Islamic Encyclopedia, 1391, Volume 20, " Hadith Entry " Tehrān: The center for the Great Islamic Encyclopedia
- Vaḥandost, Kobra, 1395, Components of Historiography of Seyed Jafar Shahidi, Thesis: University of Tehran
- Yāsemī, Rašīd, 1392, Ā'in-e Negāreš-e Tārīk, Tehrān: Asāfīr.
- Yekehkār, Šīrīn et al, 1387, Seyed Ja'far Šahīdī, Tehrān: Sāzmān-e Farhangī Honarī-ye Šahrdārī.
- zarrīnkoob, 'Abdolhosseīn, 1389, Tārīk dar Tarāzū, Tehrān: Amīrkabīr
- Zaryāb, 'Abbās, 1368, Bazm Āvard, Tehrān: 'Elmī va Soḳan.
- Zaryāb, 'Abbās, 1387, Philosophy of History, Tehrān: Našr-e Hāmoon
- Zaryāb, 'Abbās, Nd, Iranian historians in the Islamic era.
- Zīnīvand, Toūraj, 1391, " A Prelude to the Methodology of the Historical Works of Dr. Seyed Ja'far Shahidi ", Quarterly Journal of History of Islam, Year 13, Issue 50



Explaining the Methodological Components in Seyed Jafar Shahidi Religious Historiography¹

Yaghoub Panahi²
Asghar Montazer al-Oaem³
Mohammad Ali Chelongar⁴

Received: 2020/11/30
Accepted: 2021/06/24

Abstract

Beginning in the West after the development of methodology and theoretical results in history, scientific historiography promoted the insights and methods of historians. It established new principles for the history of research. Inspired by these developments, contemporary Iranian historians also created new scientific frameworks, including Seyed Jafar Shahidi. Despite his theological and traditional origins, he benefited from the recent achievements of history in the fields of research on Islamic history and the life history of Shiite Imams. The present study mainly aims to study and explain the principles of historiography in Shahidi's works to find the components of his historiography and answer whether they can be considered methodological and scientific. As a Muslim and Shiite historiographer, Shahidi believes to be influenced by social changes and responding to personal concerns and modern needs. Away from clutter, delusions, and excesses, these efforts have led to a kind of "religious historiography" aimed at strengthening and promoting religion and morality. Shahidi's historiography has important methodological components such as the scientific and critical modification of narratives, the attempt to historically and methodologically explain some ideological ideas, the relative use of approaches and foundations of other sciences to provide comprehensive analysis and critique of the views of some Muslim or Orientalist writers. Shahidi tried to apply the aforementioned principles scientifically and methodologically as a literary historiographer, with expressive literature based on interrogative dialogue with historical subjects. However, in some respects, he does not go beyond traditional descriptions and has a strong religious influence; he may be considered a "neocentrist" historiographer.

Keywords: Seyed Jafar Shahidi, Methodology, Religious historiography, Theology and history, Neo-traditionalist.

1. DOI: 10.22051/HPH.2021.34376.1484

2. PhD student of History of Islam, University of Isfahan, Isfahan, Iran:
panahi1404@gmail.com

3. Professor of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran (corresponding author):
montazer@ltr.ui.ac.ir

4. Professor of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran: M.chelongar@ltr.ui.ac.ir

The present paper is extracted from a PhD dissertation titled Methodological Critique of Historiography of Contemporary Historian Literary Scholars (Zarrinkoob, Shahidi, Zaryab, Fayyaz, Aeinehvand) University of Isfahan, in 2021.

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507